



پرستار (صفحه ۷)

حمله تروریستی به سالن کنسرت در روسیه (صفحه ۸)

شعر نوروز (صفحه ۱۲)

ایران بعد از انتخابات

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

صفحه آخر

صفحه آخر

درباره آلترناتیو کارگری در ایران امروز

نوروزتان خجسته باد!

جدال تاریخی پرولتاریا و بورژوازی
جدال است نهایی و سرنوشت ساز که ریشه در نبردهای پی در پی دیرینه بشریت دارد. جدالی است علیه سرمایه‌داری، امپریالیسم و سرکردگی قدرت بلامنازع آمریکا در قرن کنونی و در خدمت انقلابات پرولتاریایی با دورنمای پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در سراسر جهان.

آلترناتیو کارگری تشکیلاتی است که ریشه در میان توده‌های کارگر و زحمتکش دارد، در پی شکوفایی استعداد توده‌هاست و میدان باز برای رقابت نظرات بر اساس واقعیات با هدف رهایی کل بشریت.

آلترناتیو کارگری در چگونگی متشکل شدن کلیه نیروهایی که در این جدال تاریخی در جامعه کنونی ایران می‌توانند در سمت طبقه کارگر قرار گیرند روشن‌گر و ستیزگر است.

آلترناتیو کارگری در باره چگونگی استفاده از تضادهای درون طبقه بورژوازی، منفرد کردن نیروهای بورژوازی، در خدمت پیروزی نهایی طبقه کارگر است.

آلترناتیو کارگری بستری است برای یکی شدن کلیه احزاب و سازمان‌های سوسیالیستی تا با پیوند با جنبش کارگری حزب پیشرو پرولتاریایی را بوجود آورند.

در آلترناتیو کارگری، تمامی آحاد افراد جامعه با برخورداری از تمامی امکانات در راستای تسهیل شرکت و دخالت‌گری در تعیین سرنوشت و نیازهای جامعه و با حضور جمعی، اداره و مدیریت شورایی را امکان پذیر می‌کنند هر کجا که هستیم باید متشکل شویم، سازماندهی کنیم و متحدانه، آلترناتیو خود را پی‌ریزی کنیم و به کل جامعه نشان دهیم

نوروز خجسته باد!
«برخیز که می‌رود زمستان
بگشای درِ سرای بُستان
برخیز که باد صبح نوروز
در باغچه می‌کند گل افشان»

نوروز که رسیدن روزی نو همراه با بیداری طبیعت از خواب سرد و گزنده زمستان است ریشه در تاریخ کهن ما دارد که نوید و رهنمود همسو شدن میان انسان‌ها از یکسو و نیز با طبیعت از سوی دیگر، نوآوری و به دور ریختن کهنه‌های دست و پا گیر، بیداری و آغاز روزی نو همراه با مهر و دوستی به پیشواز زندگی آینده رفتن، با کوششی زاینده، روز و روزگاری بهتر از آنچه در پشت سر گذاشته شده است، و از این روی با شادی، پایکوبی و خوش آمد به راه نوینی که بایست پیمود،

صفحه ۵

صفحه ۲

رژیم جمهوری اسلامی و اقتصاد مقاومتی

جهان در سالی که گذشت

مدتها است که رژیم جمهوری اسلامی بصورتی مستمر و دائم از دست آوردهای علمی و تکنولوژیکی به مثابه یک سری تبلیغات، گزارش‌هایی در رسانه‌های عمومی داخلی انتشار می‌دهد و بطور متمرکز تلاش کرده است که نشان دهد اگرچه مردم در زیر تورم اقتصادی کمر خم کرده‌اند اما به زودی زود این دوران به پایان خواهد رسید و تلاش‌های علمی به بازآوری اقتصادی خواهد نشست. اینکه رژیم جمهوری اسلامی توانسته است به تکنولوژی موشکی و پهبادی و پر تولیدی دست پیدا کند و در عرصه نظامی خود را به یک نیروی مهم در خاورمیانه تبدیل کند و نفوذ خود را در خاورمیانه از طریق نیروهای نیابتی گسترش دهد، بیشتر از اینکه شکل عملی و بازیگر شطرنج سیاسی خاورمیانه شود صورت تبلیغاتی دارد. اما در طی ۴۵ سال

سال ۱۴۰۲ را پشت سر گذاشتیم در حالیکه بسیاری از مشکلات و مصائب جامعه بشری از جمله ایران نه تنها حل نشده و بهبود نیافته بلکه با شدت و حدت بیشتری زندگی انسان‌ها در جوامع مختلف را تلخ کرده است و بجای زندگی پر از شادمانی و رفاه و امنیت، جهان به جایی پر از جنگ، خونریزی، رشد مواد مخدر، غارت مردم توسط نهادهای سرمایه‌داری از بانک‌ها تا شرکت بیمه و مواد غذایی و غیره، جایی که حقوق انسان‌های کارگر و زحمتکش بصورتی آشکار زیر پا گذاشته می‌شود. جهانی که هنوز اعدام و شکنجه و قتل عام و نسل‌کشی، کودتاهای دخالت‌گرانه، براه انداختن جنگ‌های نیابتی و محاصره اقتصادی، انتخابات کاملاً بی محتوا با روح انتخابات و بالاخره تمامی عناصری که

صفحه ۶

صفحه ۵

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



دوران آلترناتیو... بقیه از

صفحه ۱

که آلترناتیو ما برای حاکمیت آتی، داشتن جامعه‌ای سالم و شایسته است که داشتن نان، کار، آزادی، رفاه، شادی و آبادی، تنها بخش کوچکی از آن چیزی است که به دست خودمان ساخته می‌شود.

روشن است که این موضوعات گفتمان تازه ای در جنبش کارگری ایران نیست. گفتمانی است که در این صد سال گذشته در برابر فعالان کارگری و کمونیستی مطرح بوده، تجربه شده، آرزوهای زیادی را پشت سر دارد. زمانی رسیده که پس از اینهمه افتان و خیزان‌ها پاسخی همه جانبه و منطبق با شرایط مشخص ایران بدان داده شود. زمان آن رسیده با شناختی عمیق از صف آرای طبقه‌ای براساس تحلیل طبقاتی از جامعه ایران و جمع‌بندی همه جانبه‌ای از پراتیک صد ساله سازماندهی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی اوضاع تغییر یافته را تا به امروز بشناسیم. جامعه کنونی ایران سال‌هاست با بحران ساختاری موجود است و انقلاب ۵۷ نه تنها آنرا حل نکرده بلکه به این بحران عمق بیشتری داده است، جامعه را به لبه پرتگاه کشانده و اکثریت مردم از حاکمیت سرمایه داری ناراضی شده‌اند و خواهان تغییر آن هستند. در چنین اوضاعی درستی خط مشی سیاسی پرولتری سرنوشت ساز است و یکی از فرصت‌های نادری در برابر طبقه کارگر و نیروهای کمونیستی قرارداد که بتواند بعنوان نیرویی رهبری کننده عمل کند و به این روند تاریخی صد ساله مبارزه طبقاتی با کسب قدرت سیاسی نقطه پایانی گذارد.

بحران ساختاری سرمایه‌داری ایران و عدم توانایی طبقه بورژوازی حاکم در حل آن، امروز چند دستگی و انشقاق بزرگی میان آنها بوجود آورده است و هر جناح و فرقه‌ای راه حل‌های مختلفی را برای نجات سرمایه‌داری و ادامه قدرت آن پیشنهاد می‌کنند. جناحی طرفداران اسرائیل و امپریالیسم آمریکا بازگشت به رژیم سلطنتی، جناحی جمهوری خواه و سوسیال دموکرات آرزوی یک جامعه سرمایه داری متعادل دارد و جناحی در قدرت در تلاش برای پیروزی اسلام با پرچم ضد آمریکایی و رو به شرق. طبقه سرمایه دار با ایجاد تفرقه بین کارگران شاغل و کارگران بیکار، زن و مرد، پیر و جوان، تفرقه بین ملیت‌های مختلف، برجسته کردن یک ملیت و زبان خاصی نسبت به دیگر ملیت‌ها و دیگر زبان‌های مادری، برجسته کردن یک فرهنگ در تقابل با دیگر فرهنگ‌ها، ایجاد رقابت‌ها

و رویکردهای فردگرائی، به وسیله تمام دستگاه‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی موجود خود، تلاش کرده و تلاش خواهد کرد که در اشکال مختلف از اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران با دیگر مزد بگیران و فرودستان و مدافعین طبقه کارگر جلوگیری کند.

در برابر این صف آرای صف ستم‌دیدگان و استثمار شونده‌گان قرار دارد که احزاب و سازمان‌های چپ مدعی طرفدار آن‌ها همچنان با گرایش‌های مختلفی. پراکنده و جدا از هم عمل می‌کنند. حزب ما در طیفی قرارداد که فعالان و پیشروان آن اصول کمونیسم علمی را در تجزیه و تحلیل طبقاتی جامعه ایران و اوضاع جهان بکار می‌گیرند و روی نکات زیر پافشاری می‌کنند:

* مبارزه برای ایجاد ستاد پیشرو پرولتاریا یعنی حزب کمونیست متحد و یکپارچه که استخوانبندی آنرا کارگران پیشرو تشکیل دهند، بعنوان وظیفه ای میرم

* پشتیبانی از سازماندهی مستقل کارگران کارخانه‌ها و توده‌ها

* پشتیبانی از کلیه جنبش‌های اجتماعی و مترقی در مبارزه برای تحقق خواست‌های به حق آنها

* پشتیبانی از کارزار یکی شدن همکاری‌های تشکلی‌ها، نهادها صرف نظر از شکل و نام آن‌ها که برای رهایی طبقه کارگر مبارزه می‌کنند،

امروز با توسعه سرمایه‌داری در ایران و رشد همه جانبه طبقه کارگر این جدال تاریخی بین دو طبقه به صورت آشکار دو هدف و دو راه کاملن متفاوتی را دنبال می‌کنند: هدف حفظ نظام سرمایه‌داری با ایجاد اصلاحاتی یا جایجا شدن جناحی با جناح دیگر از یکسو و هدف انقلاب سوسیالیستی و راهی انقلابی برای براندازی نظام سرمایه داری و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و متحدانش از سوی دیگر است. همه نیروهای سیاسی و اقشار اجتماعی بینابینی باید دیر یا زود تصمیم خود را بگیرند، زودتر چه بهتر. نیروهای سیاسی استقلال طلب ضد امپریالیست، نیروهای آزادیخواه و میهن دوست کلیه جنبش‌های اجتماعی که علیه ستم ملی، ستم به زن پای در عمل مبارزه می‌کنند باید با جنبش کارگری همسو و همراه شوند و علیه سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم و بانک جهانی برای انقلابی از پائین متحد و متشکل شوند. سوسیالیسم تنها راه نجات است.

صد و هفتاد و شش سال پیش مانیفست حزب کمونیست به یاری مارکس و انگلس برای اولین بار در تاریخ، بزرگترین کشف

چگونگی پیدایش جوامع و تکامل آنها را رقم زد. این کتاب سرخ بشریت مترقی پر خواننده ترین، در پر شماره ترین زبان‌ها است. مارکس و انگلس در این کتاب کلاسیک روند تکاملی ماتریالیستی طبیعت‌گرایی جوامع بشری را بیان داشته و مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی را بعنوان تضاد متخاصم جامعه سرمایه داری اعلام می‌کنند. با اینکه از آن زمان تغییرات شگرفی در جهان افتاده و تا به حال با تکامل و توسعه سرمایه داری به مرحله انحصارات و امپریالیستی و پیروزی سوسیالیسم در بعضی کشورها اما همچنان این دو طبقه در برابر هم قرار دارند. بورژوازی هنوز طبقه ایست که نظام امپریالیستی جهان را هم اکنون استوار نگه داشته است و جهان را که در رقابت برای سهم بیشتر و تسلط گسترده‌تر به پرتگاه نابودی در دو جنگ جهانی کشاندند، هنوز برای ادامه سلطه خود تا حد ابرقدرتی بلامنازع مذبوحانه تلاش می‌کنند. از سوی دیگر طبقه کارگر هم ساکت ننشسته است. اولین انقلاب پیروزمند کارگری جهان به رهبری حزب کمونیست در یک چهارم جهان در اوایل قرن بیستم علیه ارتجاع داخلی و سرمایه‌داری جهانی دنیا را تکان داد و صحت نظریه مانیفست را ثابت کرد. مقاومت طولانی کارگران به رهبری حزب کمونیست در استالینگراد در برابر ارتش تجاوزگر نازیست که تا دروازه‌های مسکو پیش روی کرده بودند، به نبردی تعیین کننده در سرنوشت جنگ جهانی تبدیل شد و پیروزی دوم را برای گسترش انقلابات سوسیالیستی فراهم ساخت. در مدتی کوتاه انقلاب عظیم چین به رهبری حزب کمونیست پس از ۲۵ سال جنگ داخلی و جنگ علیه امپریالیست‌ها بویژه علیه تجاوز ژاپن به پیروزی رسید و سومین لرزه را به بنیاد نظام جهانی سرمایه وارد کرد و به یکی از پیش بینی‌های لنین برای پیروزی جهانی پرولتاریا بر امپریالیسم و سرمایه‌داری جامه عمل پوشاند و جنبش‌های آزادی بخش ضد امپریالیستی را با جنبش کارگری در یورو آسیا پیوند داد و انقلاب ایران را به یکی از محورهای اساسی این روند تاریخی انقلاب جهانی تبدیل کرد.

اما دشمن طبقاتی تن به شکست نمی‌دهد. مدافعان پیروزمند تازه‌ای که سابقه آنها به نسل کشی مردم بومی قاره آمریکا و برده کردن میلیون‌ها مردم آفریقا برمیگردد پا به میدان می‌گذارند و نقشه جمع کردن بساط سوسیالیستی را در شوروی و جلوگیری از گسترش سوسیالیسم را در جهان می‌ریزد. اولین لشکر کشی امپریالیسم آمریکا علیه کمونیست‌ها در آسیا شروع می‌شود چین توده‌ای تازه بیرون آمده از جنگ داخلی،



وضع نا بسامانی که امروز مردم با آن روبرو هستند، نبود.

حزب ما به عنوان گردان کوچکی از این لشگر کشی طبقاتی در این شصت سال گذشته شرکت داشته و درس های مهمی گرفته است. اولین واساسی ترین درس اینست که قدرت کمونیسم علمی در تلفیق آن به شرایط مشخص زمانی و مکانی است و در پرتو این اصل بررسی دائمی اوضاع تغییر یافته و ریختن سیاست ها و تاکتیک های منطبق با اوضاع تغییر یافته حیات حزب ماست. شصت سال از بنیانگذاری سازمان انقلابی حزب توده ایران می گذرد، در پشت سر خود یک روند تکاملی منطبق با شرایط تغییر یافته داریم که با نگاهی نقادانه به آنها سلاح برنده تری را برای پاسخ صحیح به پرسش بالا به دست میدهد. در طی این سال ها که تحت هر دو رژیم حاکم - شاهنشاهی و ولایت فقیه مورد سرکوب خونین قرار گرفته ایم و دستگاه های امنیتی در هر دو نظام و عوامل امپریالیستی نابودی و فروپاشی ما را بارها اعلام کرده اند؛ ما همچنان با یاری مردم و همبستگی فشرده با نیروهای سوسیالیستی و انقلابی جهان رفقای باقی مانده پس از هر سرکوب خونین با جمع بندی از تجارب خود با درایت تر به راه مبارزه برای وحدت کمونیست ها و ایجاد حزب کمونیست متحد، برای پیوند با جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی خود ادامه داده ایم. ممکن است رمز اساسی این دوام آوردن در تحت شرایط دیکتاتوری خونین و با تمام اشتباهات خط سیاسی اپورتونیستی چپ و راست انست که در طول این سال ها چهار آموزش زیر را بکار گرفته ایم:

۱- روی اصول کمونیسم علمی پافشاری کرد
ن واز رویزیونیسم دوری جستن واز کل جنبش کمونیستی در برابر کلیه گرایش های نفی گران دفاع کردن

۲- برای ایجاد حزب کمونیست و یکی شدن کمونیست ها مبارزه نظری را به درستی جلو بردن. وحدت حزب را چون مردمک چشم حفظ کردن و از انشعاب دوری جستن. برسر نظرات متفاوت میان رفقا، تاکید روی نکات مشترک کردن و نکات مورد اختلاف را به بحث و گفتگو برای رسیدن به نقطه نظر درست به روند کارجمعی تحقیق و بررسی، جمع آوری فاکت ها و داده ها و انذار کردن

۳- شیوه انتقاد و انتقاد از خود و نوسازی افکار را برای حل تضاد های درونی به کارگرفتن. از روند تئوری به عمل و عمل به تئوری و جمع بندی از تجارب خود پیروی کردن. از دگماتیسم و الگو برداری دوری جستن و قدرت مارکسیسم را در تلفیق آن به شرایط مشخص دانستن

که دستاوردهای عظیم و همه جانبه ای در امر سازماندهی طبقه کارگر ببار آورده بود را تلاش کردند نابود سازند. اما منطق خلق ستمدیده مقاومت و مبارزه است، طولی نکشید که فریاد مرگ بر امپریالیسم با ورود نیکسون معاون رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران در دانشگاه تهران بلند شد.

چنین است روند رهایی بشریت. کارگران و زحمتکشان، کمونیست ها و سوسیالیست های سرکوب شده بار دیگر برخاستند، رفقای خود را به خاک سپردند، با جمع بندی از شکست و درس گیری از آن به مبارزه ادامه دادند؛ با جنبش عظیم جهانی ضد امپریالیستی همسو شدند. کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج کشور یکی از متشکل ترین، مبارزترین تشکل جهانی را با برنامه ای مترقی و آزادیخواهانه بوجود آوردند و پرچم مقاومت کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان را در جهان به اهتزاز در آوردند. سازماندهی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان پاسخی درست بود به شرایط آن زمان جنبش کمونیستی و ملی ایران. این پراتیک دو دهه نشانی از بلوغ و کاردانی کادرهایی دانشجویی چپ و سوسیالیستی در همراهی و همکاری گرایش های دموکراتیک و ملی ایران بودند توانستند کمونیسم علمی را به درستی به شرایط مشخص تلفیق دهند و در عمل پیروزی عظیمی را به دست آورند. بدون شک انقلاب پنجاه وهفت ادامه این خیزش ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری پس از کودتای ۲۸ مرداد بود که شوربختانه نیروهای مترقی شرکت کننده در آن نتوانستند به نیروی رهبری کننده تبدیل شوند و نیروهای اسلامی انقلاب توده های میلیونی را به انحراف کشانند و نظام سکتاریستی ضد کمونیستی ولایت فقیه را مستقر ساختند. اما بار دیگر ذهنیگران تاریخ با شکست روبرو شدند. کمونیست ها و کارگران بار دیگر خون ها را شستند، و به مبارزه ادامه دادند. در ایران امروز هر روز کمتر زمینهای در شکل و شمایل ولایت فقیه می توان دید. بگذارید کمی به عقبتر برگردیم تا صحت این باور را بیشتر لمس کنیم. امروز ایران از یک کشور نیمه مستعمره و نیمه ارباب رعیتی عقب نگهداری شده اواخر قرن نوزده میلادی با جمعیتی حدود ده میلیون به کشوری سرمایه داری با ویژگی های خود، با جمعیتی نود میلیونی تبدیل شده است و تضاد آشتی ناپذیر میان دو طبقه پرولتاریا و بورژوازی برجسته تراز گذشته به مبارزات جاری محتوای طبقاتی می بخشد. این تغییر بزرگ نه به مرحمت شاه و ولی بلکه به دست توانای تولیدکنندگان و مردم بوده است. چنانچه مردم نمایندگان خود را در راس قدرت سیاسی داشتند مطمئنن چنین

همراه و با پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به پشتیبانی خلق کره و کمونیست های آن کشور بر می خیزند و با قربانی بیش از یک میلیون کشته می توانند پیشروی ارتش امپریالیستی را متوقف کنند و کره شمالی را به دژ شکست ناپذیری علیه آمریکای تجاوزگر تبدیل سازند

منطق مبارزه طبقاتی گواهی بر ماهیت انتاگونیستی میان دو طبقه اساسی و عمده طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار میدهد. لنین برای توضیح این نقطه نظر اساسی کمونیسم علمی می گوید هیچ ایده ای نیست که مهر طبقاتی نخورده باشد. بنابراین پشت هر سیاستی نیست که مهر طبقاتی نخورده باشد. تضاد بین آمریکا و چین از ماهیت طبقاتی بر می خیزد. تضاد میان چین و تایوان هم ماهیتا تضاد میان دو طبقه در جامعه چینی است. سرمایه داری منطق درونی اش حکم می کند تجاوزگر و سلطه گر و سرکرده گرا باشد. این سیاست را طبقه سرمایه داری آمریکا دنبال می کند. در نتیجه تا امپریالیسم آمریکا را نزن، تا در برابر آن پرولتاریا تاکتیک مشت در برابر مشت را در پیش نگیرد بهیچوجه تن به شکست خود نخواهد داد. برعکس برای شکست سوسیالیسم و ابدیت بخشیدن به نظام سرمایه داری تلاش مذبحخانه خواهد کرد. امروز بزرگترین زرادخانه جنگی را برپا ساخته و صدها پایگاه نظامی در سراسر کره زمین بوجود آورده و صدها کودتا در کشورهای دیگر کرده و نقشه تسخیر دژ از درون جرج کینن را با تسلط رویزیونیست ها در حزب کمونیست شوروی عملی کرده است. اما مسیر تاریخ با تمام زیرکی ها و نقشه های طبقه بورژوازی به ضرر آنها به پیش رفته است و می رود. در زمانی که شیخ نحس رویزیونیسم آسمان شوروی و اروپا را فراگرفته و خط مشی سه مسالمت آمیز خروشچفی بر خط جهانی کمونیستی مسلط شده است در ایران جریان نوینی در حال شکل گیریست. با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ توسط آمریکا و سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق معلوم می شود هدف کودتا استقرار یک رژیم دیکتاتوری وابسته در ایران و پاکسازی کامل جامعه از هرگونه تشکیلات دموکراتیک و کمونیستی است و جاده صاف کن نقشه استراتژیکی ابرقدرت آمریکا برای تسلط به آسیای غربی و تبدیل شدن به قدرت بلامنازع جهانی است. کودتاگران که بدون شک از همکاری بین آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی و دربار و لومپن پرولتاریای جنوب شهر تهران شکل گرفته بود طبق دستور مشاوران آمریکایی؛ ریختند، دستگیر کردند، کشتند و زندانی کردند و جنبش عظیم تاریخی پس از شهریور ۲۰ را

دست امپریالیست ها از کشورها کوتاه



۴- اعضای خود را با روحیه خدمت به خلق بار آوردن. آنها را به راستی و راستگویی و جستجوی حقیقت از واقعیات نوسازی کردن از فرقه گرائی و توطئه گری دوری جستن با بکار بردن چنین سبک کاری است که حزب ما امروز همچنان در سمت طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی ایستاده است.

جایگاه آلترناتیو کارگری در امروز ایران با توجه به بیش از صد سال مبارزه متشکل و آگاهانه طبقه کارگر ایران آلترناتیو کارگری ایران از چه ویژگی هایی باید برخوردار باشد. یکم - سرمایه داری ایران در دوران تکامل سرمایه داری به مرحله امپریالیستی توسعه یافته و بورژوازی ایران هیچگاه نتوانسته به طبقه ای مستقل با پایگاه اقتصادی صنعتی محکمی تبدیل شود. هنوز اقتصاد تک محصولی و رقابت های امپریالیستی همچنان ادامه دارد. در نتیجه مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه نمی تواند جدا از مبارزه ضد سرمایه جهانی و امپریالیسم باشد.

دوم - خرده بورژوازی قشر وسیع اجتماعی را تشکیل میدهد و روشنفکران این قشر اجتماعی امروز در آسمان اندیشه نقش فعالی دارند و با تولیدات گسترده شان و شرکت فعالشان در رسانه ها نقش برجسته ای در شکل دادن به افکار عمومی جامعه را دارند. آنها از همان آغاز جنبش کارگری توانسته اند با نوسازی خود همراه با زحمتکشانشان حرکت کنند و در حالیکه نقش برجسته ای در احزاب و سازمان های چپ ایفا کرده اند اما با خود گرایش های خرده بورژوازی و اندیشه های جزم گرایی و مکانیکی راهم به درون جنبش کارگری آورده اند.

سوم - جامعه ایران علاوه بر استعمار زدگی طولانی برای قرن ها زیر دیکتاتوری شدید نوع استبداد مطلقه فردی بوده است و سه اندیشه حکومت داری - ایرانشهری، شیعیگری و صفوی گری سلطه بلا منازعی داشته است. در نتیجه گسترش اندیشه های آزادی خواهی و شورایی در مبارزه با فردگرایی، سکتاریستی، سایه خدا و نماینده امام برای رشد خلاقیت توده و شکوفایی نقش آنها از وظایف آلترناتیو کارگری در جبهه فرهنگی است.

چهارم - ایران سرزمین پهناور نیست با ملیت های مختلف که هیچکدام تنهایی صاحب آن نیست بلکه آنچه هست از آن همگان است خانه مشترک همه ملیت های این سرزمین تاریخی است که قبل از سرمایه داری شدن جهان برای قرن ها آنها باهم و در کنارهم زندگی کرده اند. بنابراین آلترناتیو کارگری با هرگونه تبعیض ملی در ستیز است

پنجم - زن ستیزی راه رسم دیرینه حاکمیت ها بوده و مبارزه علیه ستم و استثمار مضاعف

آمده کرد.

به پیش برای ایجاد حزب کمونیست متحد و یکپارچه به پیش برای تقویت همه جانبه تشکل های کارگری مستقل به پیش برای اتحاد سراسری تشکل های کارگری

به پیش برای تقویت بازهم بیشتر تشکل های بازنشستگان

به پیش برای بازهم بیشتر گسترش تشکل یابی جنبش معلمان در سراسر کشور

به پیش برای تشکیل سازمان محصلین و دانشجویان در سراسر ایران

به پیش برای ایجاد سازمان زنان ایران

به پیش برای ایجاد آلترناتیو کارگری در ایران

آلترناتیوی در خدمت سازماندهی اجتماعی تاریخی با هدف آشکار و روشن تغییر انقلابی جامعه کنونی به دست توانای کلیه استثمار شوندهگان و ستمکشانش برای ایرانی مستقل،

آزاد، دموکراتیک و سوسیالیستی

محسن رضوانی

نوروزتان خجسته باد... بقیه از صفحه ۱

ابراهیم تیره و دلگیر را به کناری زد و خورشید نیروبخش امید و آرزوهای به حق را نگریست و گرمای آن را به پوست و رگ و استخوان و قلب رهنمود کرد. هرچند که بدسگالان بی فرهنگ و ستمگر، کوشش در زدودن این یادگار کهن و امید بخش آن می کنند اما این مژده روزنو با پوست و رگ و جان مردم ایران سرشته است و به هر روی مردم با داری و نداری به پیشواز آن می روند و با همه سختی های زندگی تحمیل شده، با شادی و امید آن را جشن می گیرند، حتی آنان که توان خریدن پوشاکی نو و خوراک ویژه این جشن را ندارند، (که از این روی دردی افزون بر دردهایشان است) دست کم چراغ امید روزگاری بهتر در دلشان خاموش نمی شود.

بایستی پرسید: چرا زندگی بسیاری از مردم میهن ما چنین است؟ مردمی که ریشه و سهمی همه سویه و بسزا در تاریخ جهان دارند، و دارای یکی از غنی ترین سرزمین ها. چرا این همه کوخ ها و آن کاخ ها؟ چرا بیشترینشان حتی از کمترین حقوق خویش برخوردار نیستند و اندکی تافته جدا بافته بر تخت های زرین تکیه زده اند؟ چرا آفرینندگان سود و سرمایه و این تخت های زرین، از حاصل دسترنج خود بی بهره اند؟ چرا اندکی کاخ نشین و انبوهی کوخ نشین؟ پاسخ به این

زنان جای ویژه ای در برنامه سیاسی آلترناتیو کارگری دارد و بدین منظور از ایجاد تشکل مستقل زنان پشتیبانی می کند.

ششم - تخریب محیط زیست بر اثر بی توجهی دولت ها به یکی دیگر از مشکلات مردم ایران تبدیل شده است و طبقه کارگر در برنامه سیاسی خود باید جای برجسته ای بدان دهد.

آلترناتیو کارگری در جدال تاریخی پرولتاریا و بورژوازی

آلترناتیو کارگری طبقه کارگر را در مرکز و عامل تعیین کننده در حل کل مشکلات مردم ایران قرار می دهد. این طبقه امروز نه تنها در سطح جهان تولید کنندگان برای زندگی هشت میلیارد انسان روی کره زمین اند بلکه در ایران هم همین نقش را برای نود میلیون جمعیت ایران بعهده دارند.

در جامعه ایران کارگران نه تنها نیروی تعیین کننده اجتماعی اند بلکه متشکل ترین و آگاه ترین طبقه برای تغییر ریشه ای جامعه هستند و از صد سال پیش با ایجاد حزب سیاسی خود و ارائه یک برنامه سیاسی مدون در کنگره انزلی بعنوان آلترناتیو برای جایگزینی قدرت سیاسی حاکم پا به میدان مبارزه گذاشتند و در اولین اقدام برجسته با توجه به شرایط مساعد منطقه گیلان در اتحاد با یک جریان اسلامی به رهبری میرزا کوچک خان معروف به جنگلی، قادر شدند با خلع سلاح قدرت نظامی دولت مرکزی و شکست نیروهای اشغالگر انگلیس شوروی گیلان را بنیاد گذارند.

آلترناتیو کارگری پاسخی است به چه باید کرد امروز نیروهای آزادیخواه و کارگری جامعه ای که بحران ساختاری آن در کلیه زمینه ها از اقتصادی گرفته تا سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آنرا به لبه پرتگاه سوق داده است. پاسخی است برای یکی شدن کلیه نیروهای پراکنده، از آگاه و نا آگاه، از پراکنده و غیر متشکل، از احزاب و سازمان های کوچک و بزرگ که متحد و متشکل تر شوند و برای حل این جدال تاریخی اقدام کنند. سیاست و تاکتیک آن سازماندهی و گسترش سازماندهی به سراسری، بسط همکاری ها و وحدت عمل ها برای تقویت بازهم بیشتر جنبش کارگری تا نیروهای مخالف و بازدارنده بورژوازی را تا حد ممکن منفرد و ضربه پذیر کرد. در ایران امروز دو طبقه متخاصم سرمایه دار و کارگر که یکی مشتی کوچک انگشت شمار و دیگری لشگری میلیونی در برابر هم صف آرایی کرده اند. یکی همه قدرت سیاسی را غصب کرده و دیگری تولید کننده کلیه ثروت ها، تحت ستم و استثمار مشتی کوچک حاکم. باید این موازنه قوا را بهم زد و خود را برای انقلابی دیگر



رژیم ایران برای گسترش توانایی خود، سیاست نفوذ مذهبی - سیاسی را در خاورمیانه بین مسلمان و برخی دولت‌های خاورمیانه در پیش گرفته است و در برخی از آنها دست بالا را پیدا کرده است. نمونه آنها حزب الله لبنان و عراق و بخشی از جنبش فلسطین مانند جهاد اسلامی فلسطین و غیره است. که عمدتاً از نیروهای شیعه افراطی فراهم آمده است. دولت ایران به مجموعه فوق محور مقاومت نام نهاده است و صفت مشخصه آنرا ضد آمریکایی، ضد اسرائیلی بیان می‌کند.

مجموعه عملکردها و سیاست‌های رژیم ایران نشان می‌دهد که ایران هم مانند آمریکا یک رژیم حامی افراطی‌گری و دخالتگر و زورگو و متجاوز است. تفاوت فقط در قدرتی که آمریکا به مثابه یک ابرقدرت امپریالیستی جنگ طلب اعمال می‌کند و ایران یک کشور جهان سومی با تصورات هژمونیک است. سیاست تجاوزگری و تهاجم امپریالیستی آمریکا باعث شده است که جمهوری اسلامی برای سرکوب جنبش‌های اجتماعی آنرا بهانه‌ای قرار دهد تا این جنبش‌ها را چه به لحاظ فیزیکی و چه فکری درهم بکوبد. تبلیغ دائم ثبات امنیتی در شرایط هرج و مرج سیاسی امنیتی در ایران توسط رژیم از همین زاویه صورت می‌گیرد.

خلاصه کنم بخش رشد صنعتی و علمی رژیم جمهوری اسلامی هیچ منافاتی با سرنگونی رژیم سرمایه‌داری و استبدادی ندارد. همه رژیم‌های سرمایه‌داری در حال تکاپو برای رشد نیروهای تولیدی در خدمت سود هستند. آنچه که رژیم‌های سرمایه‌داری را از رژیم‌های سوسیالیستی جدا می‌کند نه تلاش برای بارآوری تولید بلکه نوع روابط بین نیروی کار و سرمایه است. مسئله سود از قبل ارزش اضافی طبقه کارگر در خدمت سرمایه‌داری و نه کل جامعه است. اگر به واقعیت‌های عینی اقتصاد مقاومتی در ایران برگردیم بیش از هر تئوری، ویرانگری در امر اقتصاد و سازمان تولید حتی بورژوازی و ضدیتش را با حداقل حقوق فرودستان جامعه نشان می‌دهد. سیال سازی نیروی کار، ناثباتی در اشتغال، عدم امنیت کار، انحصار شرکت‌های تولیدی، اتکا به واردات و کاهش نیروی کار و تورم و بحران دائمی در اقتصاد سازماندهی شده و هرج و مرج در تولید و واردات، نشان از کلا نهادسازی‌های اقتصاد نئولیبرالیستی دارد که با اقتصاد بین‌المللی درهم تنیده شده است. مسئله ای که در این میان مطرح است وضعیت سازمان‌های "مترقی" و برخورد جنبش‌های "مترقی اجتماعی" به سیاست خارجی و اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی است. برخی بر این باور هستند که رفتارهای

بصورتی وسیع و گسترده و در ابعاد مختلف اجتماعی نادیده گرفته شده و یا پایمال می‌شود، آزادی‌های سیاسی برای طبقات پائین اجتماع سرکوب شده و اجازه هیچگونه تشکل یابی مستقل داده نمی‌شود. مسئله زنان، کودکان کار و صدها موضوع مهم اجتماعی، وضعیت بس بحرانی را برای کل جامعه ایران به بار آورده است، تمام تحرکات ضد دولتی و جنبش‌های اجتماعی که بخاطر سرکوب حقوق افشار فرودست جامعه رخ داده است، با مهر اغتشاش گران، نوکران خارجی، فریب خوردگان، ضد ولایت فقیه، مفسد فی‌الارض و دیگر اتهامات امنیتی برخورد شده است. جمهوری اسلامی بعلت بلندپروازی‌های منطقه ای و سیاست آنارشیستی که در پیش گرفته است، در سطح جهانی خود را یک دولت ضد غربی و بیشتر ضد آمریکایی دانسته و در این راستا منافع منطقه‌ای خود را متضاد منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه می‌داند. رژیم ایران یک رژیم منطقه‌ای است و حضور آمریکا به عنوان یک ابر قدرت قلدر و دخالتگر را نمی‌پذیرد و اذعان می‌دارد که خواهان بیرون کردن آمریکا از خاورمیانه است.

در همین راستا تاکتیک پروتاریا نه ورود به مبارزه بین ارتجاع منطقه و امپریالیست‌های غربی بلکه سرنگونی ارتجاع خودی در خدمت سوسیالیسم است که بیشترین و کارآرترین مبارزه طبقه کارگر علیه امپریالیسم را جلو خواهد برد

در این راستا فشار امپریالیست‌های غربی و بویژه آمریکا در عرصه اقتصادی و سیاسی به رژیم جمهوری اسلامی، حاکمان ایران را وادار کرده است که تحت فشارهای فوق یک سیاست ضد محاصره اقتصادی و نیمه جنگی را پیش برده و به شیوه‌های گوناگون تحریم‌های اقتصادی غرب را دور بزند. جمهوری اسلامی این سیاست اقتصادی را، اقتصاد مقاومتی نامیده است. موقعیت سوق الجیشی ایران این امکان را فراهم ساخته که ایران بتواند تا حدی تحریم‌های اقتصادی را دور ببرد. اما فشارهای غرب در مجموع تأثیرات خود را بر روی اقتصاد ایران گذاشته است. اما جمهوری اسلامی با توجه به تحریم‌های اقتصادی تمامی فساد و دزدی‌ها و بی‌کفایتی و رانت خواری و عدم مدیریت اقتصادی را به مسئله تحریم‌ها بر می‌گرداند. در عین حال تمرکز رژیم اسلامی بعلت چالش‌های منطقه ای فوق و فشار توده‌ها از پائین بر مسئله نظامی و قدرت مقابله و سرکوب استوار شده است و در این راستا توانسته به برخی از تکنولوژی‌های نظامی چه از طریق خرید از خارج و یا مهندسی معکوس دست یابد.

چراها (و دیگر چراهای ناگفته در اینجا)، تنها در یک راه بزرگ و پُریچ و حَم است که بایستی پیمود؛ راه مبارزه برای به دست آوردن حق و کوشش در زدودن این یادگار کهن و امید بخش آن از فرهنگ مردم. راه مبارزه با استبداد، راه مبارزه با دریوزگان نوکیسه و واپسگرا، راه مبارزه با لشکر غارتگران سود و سرمایه، راه مبارزه برای تقسیم نان و آزادی، راه مبارزه برای سامان‌دهی و برپایی دادگری آنان که آفرینندگانِ دارایی کشور و جهان هستند و ناچیز دستمزد بگیر.

بایستی کوشید در راهی که این پدیدآورندگان، با همبستگی و سازماندهی در زمینه فرهنگی و سیاسی به آگاهی از جایگاه و توان سرنوشت‌ساز طبقه خود، برای خویش و مردم میهن، دست یابند؛ بایستی با پیوندی پولادین متشکل شد و مبارزان راستین در بیرون از میهن دست در دست هم در خدمت مبارزات رنجبران و مردم ایران بیش از پیش کوشا باشند، تا داد و دادگستری جایگزین حکومت بیدادی و ستمگری شوند؛ و جز این راهی نیست. بایستی ارزش‌های خوب فرهنگی و سیاسی را پرتوان‌تر کرد و آنچه را که بد است و سدِ راه آزادی، به ژرف بی بازگشت پسرمانده‌دان تاریخ سپرد!

رنجبران ایران و جهان با همبستگی، پرچم خویش را بر قله‌های سرکشیده داد و آزادی برفاوند!

باشد که همه روزهایمان نوروز باشد!
نوروزتان پیروز

حزب رنجبران ایران

رژیم جمهوری اسلامی و بقیه از صفحه ۱

حاکمین در ایران از نیروی سرکوب و بوروکراسی بزرگتر و سازمان یافته تری برخوردارند. بعلت اینکه در طی ۴۵ سال گذشته جمعیت ایران ۲/۵ برابر افزایش یافته است، تمامی تقاضای اجتماعی در زمینه تولید، شهرسازی و رشد یافته است. اما آیا ستم و استثمار از بین رفته است، آیا عدالت اجتماعی بهبود یافته است، آیا مسئله ملی حل شده است، آیا وضعیت کودکان و زنان در قوانین بهبود یافته است؟ می‌توان صدها سؤال اجتماعی دیگر هم مطرح کرد که عمدتاً در زمینه حقوق انسان‌های مولد و کارکن جامعه بشدت تضعیف شده، است. جواب روشن است تمامی این حقوق به درجات زیادی به عقب رانده شده است. جدا از آزادی‌های فردی که



کار آوردن حکومت‌های دیکتاتوری مطلقه و دخالتگر در زندگی مردم چه تاثیرات طولانی مدت و چه موانع پایداری را در راه رهایی انسان از قید و بند بردگی ایجاد می‌کنند. جنگ اوکرائین همچنان ادامه یافت و ناتو و آمریکا با گسیل میلیاردها دلار اسلحه قادر نشدند که میدان‌های جنگ را به نفع خود تغییر دهند. جنگ اوکرائین بعد از دو سال به یک جنگ فرسایشی تبدیل شده است که چشم انداز پایانی در صحنه نبرد بر آن در مقطعی کوتاه متصور نیست. جنگ اوکرائین که روسیه و غرب خبرهای آن را در سطح واقعی‌اش بازتاب نمی‌دهند و خبرهای درگیری‌ها با اینکه ابعاد بسیار بزرگی دارند بصورتی بسیار کوتاه و مختصر انتشار می‌یابد.

سال گذشته بار دیگر شاهد آوارگی فلسطینیان توسط اسرائیل بودیم. با حمله حماس در ۷ اکتبر، اسرائیل فرصتی یافت که با حمله نقطه به نقطه غزه را به تلی از خرابه تبدیل کند و مردم غزه را مجبور به ترک خانه‌هایشان کند. نسل کشی که اسرائیل در حال انجام آن است. شدیداً از طرف اروپا و آمریکا حمایت شده ولی مردم بصورت میلیونی در اقصی نقاط جهان در تظاهرات میلیونی نشان دادند که پشتیبان جنبش مترقی فلسطین و علیه نسل کشی فلسطینیان توسط اسرائیل هستند. شکایت آفریقای جنوبی از اسرائیل در دادگاه بین‌المللی لاهه هم نتوانست جلوی ادامه نسل کشی اسرائیل را بگیرد و این نشان داد که نهادهای بین‌المللی شکل یافته از زمان جنگ بین‌الملل دوم به بعد، کارایی خود را به مقدار زیادی از دست داده‌اند. امکان رشد و گسترش درگیری بین اسرائیل با لبنان، حوثی‌ها و نیز سوریه و مصر می‌تواند مانند کبریتی که به انبار کاهی انداخته شود شعله ور شده و منطقه خاورمیانه را در خود فرو کشد.

می‌توان گفت که جنگ اوکرائین و نسل کشی اسرائیل علیه فلسطینیان به عنوان مهمترین خبرهای تاثیر گذار در صدر خبرهای جهان بود.

از حوادث دیگر بین‌المللی کودتا در نیجر بود که در صف بندی سیاسی بین کشورهای افریقایی و بیرون کردن نیروهای نظامی فرانسه بعنوان استعمارگر کهن از این کشور و فشار به آمریکا جهت پس دادن پایگاه‌های آمریکا به دولت نیجر، دارای نتایج بس دیرپایی در آزادی آفریقا از دست استثمارگران و امپریالیست‌های غربی خواهد بود. بویژه که در سه سال گذشته دو کودتای ضد غربی دیگر هم در همین منطقه روی داده است. به زیر کشیدن عمران خان از نخست وزیری

ذهنی و عینی جهت انجام این رویارویی تاریخی ندارد. بورژوازی ایران در همدستی با بورژوازی امپریالیستی و دیگر مرتجعین، هرگز حاضر به گردن نهادن به رای اکثریت مردم ایران نخواهد شد و مسالمت آمیز قدرت را به کارگران و زحمتکشان تقدیم نخواهد کرد. هیچ طبقه‌ی استثمارگر حاکمی هم در تاریخ تا به امروز چنین کاری را به ضرر خود نکرده است. به همین علت دستگاه‌های سرکوب اعم از ارتش، پلیس، زندانها، دستگاه قضائی، نقش کلیدی در سرکوب استثمارشوندگان و تحت ستم بودگان داشته‌اند. بنابراین پرولتاریای ایران علی‌رغم این که مایل به خونریزی نیست و جنگ به او تحمیل می‌شود راهی جز رودروئی خونین با این دستگاه سرکوبگر نداشته و باید خود را برای مبارزه سخت و طولانی آماده نماید. "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید".

آنچه که روشن است شکل سیاسی سرمایه‌داری در ایران می‌تواند متنوع باشد از جمله رژیم شاهنشاهی، رژیم جمهوری اسلامی و یا ملی اسلامی، اما در همه این اشکال سرمایه‌داری، ایران در زمینه اقتصادی یک سرمایه‌داری نئولیبرالیستی است که در نهادهای قدرت بصورت مطلقه تا حد فرد خود را سازماندهی کرده است و به همین دلیل در هر شکل سیاسی سرمایه‌داری، طبقه کارگر بخاطر امر رهایی خود و بشریت در بخش ایران مجبور به سرنگونی آن می‌باشد. برای تحقق هدف فوق هیچ آلترناتیوی بجز سوسیالیسم در برابر سرمایه‌داری ایران موجود نیست و طبقه کارگر با حزبش این وظیفه تاریخی را در شکل یک مبارزه قهرآمیز توده‌ای و برپایی دیکتاتوری پرولتاریا تحقق خواهد بخشید.

ع.ع

جهان در سالی که گذشت... بقیه از صفحه ۱

می‌توانند برای سرمایه‌داری سود آور باشند همچنان بر سر مردم جهان همچون بختکی آوار شده‌اند. هر روز که می‌گذرد ناشی از تضادهای سیستم سرمایه‌داری رقابت‌ها هر چه بیشتر به سوی تضادهای آشتی ناپذیر (آنتا گونیستی) پیش می‌رود. آمارها نشان می‌دهد، میدان‌های جنگ که فرزندان زحمتکشان را به گوشت دم توپ ابرقدرت‌های سرمایه‌داری تبدیل کرده است چه سودهای هنگفتی را نصیب کمپانی‌های عمدتاً امپریالیستی کرده و خواهد کرد. همچنان که تلاش برای روی

رژیم جمهوری اسلامی در سیاست خارجی عملاً امپریالیسم را مورد حمله قرار می‌دهد و به تضعیف آن می‌انجامد. دسته دوم آنهایی هستند که رفتارهای رژیم جمهوری اسلامی را علیه غرب به ضرر مردم دانسته و خواهان تعامل با غرب هستند. گروه دیگر آنهایی هستند که بدون در نظر گرفتن تغییرات جدید در روابط جدید بین‌المللی و اینکه ما در عصر امپریالیسم هستیم و تمامی تغییرات جهان در تحت لوای این عصر جلو خواهد رفت سیاست‌های بین‌المللی و عملکردهای اقتصادی رژیم را در هاله‌ای از تأیید ضمنی می‌پوشانند. دسته سوم بویژه به سیاست‌های محور مقاومتی رژیم بشدت نزدیک شده و از خطوط برنامه‌ای کارگران و زحمتکشان ایران فاصله گرفته و عملاً علیه آن رفتار می‌کنند. نزدیک شدن به سیاست‌های محور مقاومتی در ادامه سیاست‌های گذشته بشدت مخرب اتحاد و انتقاد با رژیم را دوباره تکرار خواهد کرد. البته هنوز هم برخی از سازمان‌های اولترا راست با در پیش گرفتن این سیاست در انتخابات رژیم شرکت کرده و بازی در زمین رژیم را بجای تلاش برای سرنگونی و ایجاد یک جامعه نوین برگزیده‌اند. به قول معروف تاریخ اگر در بار اول به صورت تراژدی اتفاق می‌افتد در بار دوم به صورت نمایشی کمدی و مضحک خواهد بود. اقتصاد مقاومتی هیچ چیز به جز اقتصادی نئولیبرالیستی تحت لوای یک دارو دسته مذهبی نیست که بجای سیاست ژاندارمی خاورمیانه‌ای زمان شاه، سیاست محور مقاومت را بجای آن برگزیده است.

حزب رنجبران در برنامه‌های خود اذعان کرده است که انقلاب اجتماعی در ایران با دو دشمن داخلی و خارجی روبرو است " - از آنجا که انقلاب ایران بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی است، پیروزی نهایی یا شکست سوسیالیسم در ایران در گرو پیش روی یا عقب گرد انقلاب جهانی پرولتاریا میباشد. - به دلیل دخالت مستمر امپریالیسم در امور کشورهای منطقه خاورمیانه و مشخصاً ایران و تجاوز نظامی کنونی به منطقه، سرنوشت انقلاب در کشورهای خاورمیانه بهم گره خورده است. بدون پشتیبانی و کمک متقابل نیروهای انقلابی و کمونیست در منطقه و جهان، پیروزی انقلاب در ایران با سختی‌های فراوانی رو به رو خواهد شد. از این جهت فعالیت بین‌المللی باید پا به پای فعالیت انقلابی داخلی به پیش برده شود."

و یا در بخش دیگر برنامه آمده است " طبقه کارگر ایران برای براندازی حاکمیت استبدادی نظام جمهوری اسلامی ایران و آسب قدرت سیاسی، راهی جز تدارک و ایجاد آمادگی

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران



از طریق زدو بندهای پارلمانی و انتخابات پاکستان، تاج گذاری چارلز در انگلستان، پیروزی مجدد پوتین در انتخابات روسیه نیز از خبرهای مهم جهان بودند، در ایران پی آمدهای جنبش ۱۴۰۱ در جامعه ادامه یافت، زنان عملاً توانستند دیوارهای حجاب اجباری را درهم بشکنند اما این کشمکش است که حاکمیت عملاً در برابر آن مقاومت می کند. که باز هم به کشته شدن چندین زن و اعدام بسیاری از دستگیر شدگان ۱۴۰۱ منتهی شده است.

کشته شدن داریوش مهرجویی و خانمش در یک قتل بیرحمانه یادآور قتل های زنجیره ای هنرمندان و نویسندگان در سال ۱۳۷۷ است که رژیم برای فرار از پاسخگویی آنها به نیروهای خودسر وزارت اطلاعات نسبت داد. کشته شدن داریوش مهرجویی و خانمش جامعه را بشدت تکان داد. رژیم هنوز این پرونده را مختومه اعلام نکرده است. ولی هیچ اطلاعات موثقی هم بیرون داده نشده و همین رفتار احتمال کشتن آنها توسط رژیم جمهوری اسلامی را به یقین نزدیک می کند. از دیگر رویدادهای ایران انتخابات دوازدهمین مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان بود که با کمترین تعداد شرکت کننده در طول عمر رژیم ننگین اسلامی برگزار شد و فاصله عمیق بین مردم و رژیم حاکم را بیش از پیش نشان داد. دستگیری حمید نوری یکی از سوداگران مرگ در دوران قتل عام ۶۷ توسط پلیس سوئد و تحویل آن به دادگاه، درگیری نیروهای شیعه نزدیک به ایران در حمله به نیروهای آمریکائی و عضویت ایران در کنفرانس شانگهای و بریکس از جمله دیگر اخبار داخلی و منطقه ای سال گذشته بودند. البته حوادث مهم بسیار متعدد و متنوع بودند که ما قادر به بازگویی مجدد آنها برای ترسیم بسیار دقیق سال گذشته نیستیم ولی به مهمترین آنها اکتفا کرده ایم.

سال ۱۴۰۲ گرانی و فشار به کارگران و زحمتکشان و خالی شدن بازهم بیشتر سفره های آنان را شاهد بودیم. در سال ۱۴۰۲ روزانه بیش از ۱۰ اعتصاب و تحصن و تجمع اعتراضی در ایران روی داده است که آنرا در بین کشورهای جهان به یکی از پربارترین فعالیت های اعتراضی زحمتکشان در جهان تبدیل کرده است.

در بین این اعتراضات و اعتصابات، تحصن بازنشستگان، کارگران فولاد اهواز و کارگران قراردادی بیش از بخش های دیگر بوده است. مهمترین خواست های کارگران و بازنشستگان اعتراض به سطح پائین حقوق ها و خواست افزایش آنها، مشکل بیمه و مزایا، جلوگیری از اخراج های فعالین کارگری، اعتراض به

دزدیها و فعالیت های پیمانکاران، طرح طبقه بندی مشاغل در پایان سال گذشته بالاخره کوه موش زائید و افزایش دستمزد ۳۵.۳٪ به تصویب شورای عالی کار رسید. باید توجه داشت که اقتصاددانان ایران تورم حداقل ۶۵٪ را برای سال ۱۴۰۳ ارزیابی می کنند. وزیر کار ادامه داد: بر همین اساس حداقل دستمزد ماهانه یک کارگر در سال آینده ۱۱ میلیون و ۱۰۷ هزار و ۷۸۷ تومان خواهد بود. در حالیکه بر طبق آمار بانک مرکزی حداقل زندگی برای یک خانواده ۴ نفره در تهران و حومه ۳۰-۴۰ میلیون تومان برآورد می شود،

با توجه به این نکات و در جهت بدست گیری این جنبش، عده ای تشکیلاتی بی ربط با جنبش کارگری و کارگران به نام "کنفدراسیون کار ایران" را بوجود آوردند که دست های اتحادیه های زرد امپریالیستی در آن بخوبی عیان است.

در رابطه با مشکلات و مسائلی که در محیط زیست ما و در سطح جهانی رخ داد، زلزله ترکیه و سوریه با بیش از ۵۰ هزار کشته و نزدیک به ۱۵۰ هزار زخمی و مانده در زیر آوارها، آتش سوزی جنگل ها بصورت طولانی مدت در نقاط مختلف جهان و خشک شدن بیشتر محیط زیست در ایران ناشی از عدم مدیریت دولت در حفظ منابع زیر زمینی بویژه آبها را شاهد بودیم.

هوش مصنوعی در زمینه تکنولوژی به عرصه های بالاتری پا گذاشته است. این تکامل موضوعی فقط متعلق به سال ۱۴۰۲ نبوده ولی ترس از استفاده از این تکنولوژی به صورتی که روابط و ضوابط سرمایه داری را (چه در استفاده شخصی و چه در زمینه استفاده شرکت ها و نهادهای سرمایه داری و حتی ضد سرمایه داری) دچار اختلال کند، باعث شده که اتحادیه اروپا اولین نهادی باشد که سعی کرد قوانینی را برای آن به اجرا در آورد. هوش مصنوعی هر چه بیشتر جای خود را در زندگی بشریت باز می کند.

جهان ۱۴۰۲ نشان از شاخ و شانه کشیدن بیشتر آمریکا و ناتو علیه مردم جهان و براه انداختن جنگ های نیابتی برای بازگشت به دوران یکه تازی های گذشته بود. مبارزه مردم در تمامی جهان علیه بیرون کشیدن اسلحه ها از زرادخانه ارتش ها و کمپانی های اسلحه سازی در جهت براه انداختن جنگ های داخلی و بین کشورها و سودآوری عظیم آنها به همراه از بین اکثر قوانین بین المللی در جهت منافعشان، چهره جهان در سال گذشته بود. دو چهره مسیر جهان را شکل دادند: مبارزه بین جناح های امپریالیستی از یک طرف و مبارزه اکثریت مردم جهان علیه سرمایه داری از جمله امپریالیست ها و

حکومت های مرتجع در کشورهای پیرامونی. در تمامی این مبارزات رهبری به دست نیروهای ضد سرمایه داری و سوسیالیست ها و فعالین کارگری و زنان و محرومان جامعه بود. جهان با شتاب بسوی مبارزه رو در رو بین سرمایه داری و کارگران و زحمتکشان به نقطه عطف خود نزدیک می شود. در این حرکت تمام تلاش سرمایه داری برای گریز از این نقطه عطف، به خون ریزی و کشت و کشتارهای متعددی انجامیده است. جلوی سرمایه داری و تبعات آنرا می توان گرفت در صورتیکه آن نیروی تاریخی یعنی طبقه کارگر، در سطح تشکل یابی خود را بالاتر از سرمایه داری و حاکمین جهان سازماندهی کند.

نوروز ۱۴۰۳ شمسی بر شما مبارک باد.

مهران پیامی

پرستار

پس از هر چیز باید سال نو شمسی ۱۴۰۳ را به همه پرستاران و همکاران عزیز تبریک بگوییم و برای همه آن ها سالی بهتر و کم رنج تر آرزو کنیم.

سال ۱۴۰۲ برای پرستاران در کشور در حالی به پایان رسید که به جرات می توان گفت یکی از تلخ ترین و تاریک ترین سال های فعالیت پرستاری در چند سال گذشته بود. یکی از امیدواری ها و آرزوهای قلبی ما برای همکاران این است که دست کم ۱۴۰۳ به این تیرگی و دلگیری نباشد.

عمده فشاری که به پرستاران در سال ۱۴۰۲ وارد شد از ناحیه تصمیم هایی بود که مقام های دولتی و در راس آنها وزارت بهداشت گرفتند یا تصمیم هایی بود که باید به نفع پرستاران گرفته می شد اما گرفته نشد! در این سال سایه سیاه تعرفه گذاری خدمات پرستاری بر سر پرستاران سنگینی کرد.

هرچقدر پرستاران به خیابان ها آمدند و هرچقدر فعالان برجسته و نمایندگان واقعی جامعه پرستاری درباره تبعیض آمیز بودن این قانون و پیامدهای منفی آن گفتند و هشدار دادند اما در نهایت وزارت بهداشت سنگ آهنینی بود که هیچ میخی در آن فرو نرفت!

از طرفی وزارت بهداشت در یک اقدام تاسف برانگیز در انتخابات نظام پرستاری دخالت کرد و با رد صلاحیت چهره های منتقد و ائتلاف سازی او در نهایت استفاده از امکانات دولتی از جمله دانشگاه های علوم پزشکی؛ گروه دلخواه خودش را در سازمان نظام پرستاری بر سر کار آورد.

در همین سال پرستاران شاهد بودند در حالی که اعتراض را آن ها می کنند اما مجموعه نهادهای تصمیم گیر تعرفه پزشکی را ۴۶ درصد افزایش می دهند یا پزشکان را از معافیت های مالیاتی بهره مند می سازند! ۱۴۰۲ سالی بود که بسیاری از پرستاران تن به مهاجرت



از حاکمیت، حتی نتوانست ذره ای توهّم در بین مردم بوجود بیاورد. عدم مشروعیت رژیم چیز تازه ای نیست ولی در این ابعاد و شکل علنی آن حتی برای رژیم هم بی سابقه بود. این انتخابات بازم نشان داد که انتخابات در جوامع سرمایه داری هیچگاه نمایندگان مردم را پذیرا نیستند.

شکست جمهوری اسلامی در این انتخابات مهندسی شده برای مردم یک موفقیت در مبارزه علیه رژیم بود و نشان از قدرت متحد مردم در طرد کل حاکمیت توسط مردم بود. این انتخابات در عین حال بیانگر این بود که رژیم حتی در بین خودی ها تمامی گفتمان های دولت - ملت در اشکال کلاسیک آن را بسته است و تنها گفتمان سرکوب و فریب را پیشه خود کرده است. سالهاست که رژیم اسلامی ضابطه صلاحیت در پست های مدیریتی را به رابطه برای داشتن مقامات دولتی در پست های مختلف تبدیل کرده است. شناخت از این روابط قدرت در بالا بی معنی بودن انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی را بیش از پیش نشان می دهد. ولی نباید این را از نظر دور داشت که جمهوری اسلامی همچون همه رژیم های سرمایه داری برای برون رفت از بحران سیاسی و اقتصادی که در برابرش قرار گرفته در حال چاره جویی و راه هایی در چهارچوب ساختاری تعیین شده خود است که تحقق آن سربازی بیش نیست. عمیق تر شدن تمامی بحران های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و... در جامعه بویژه بعد از این انتخابات چشم انداز تاریکی را نشان می دهد که اولین آن عدم امنیت در عرصه های مختلف و گسترش سرکوب ها و جنگ ترکیبی از شکل سطحی از رفرم و نیز سرکوب خواهد بود.

درک حلقه مرکزی قدرت و ولایت فقیه این است که با زدن اصلاح طلبان و خالص سازی و تمرکز قدرت قادر خواهد بود بدون تشنج های اجتماعی از طریق شکل های سطحی از رفرم آنرا با دست خود به جلو ببرند.

حتی نتایج آماری انتخابات که رژیم اعلام کرده نشان می دهد که نمایندگان دست نشانده نتوانسته اند بعلت عدم شرکت رای دهندگان به حد نصاب اولیه هم برسند. اما خامنه ای از مشارکت پرشور و جهادی و حماسه مردم سخن می گوید.

پی آمدهای آنچه که خالص سازی نام گرفته یعنی تنگ تر کردن دایره قدرت و نیز کنار گذاشتن برخی از خودی ها، ظاهرا باعث تمرکز بیشتر رژیم حول حکومت ولایت مطلقه شده است. اما این تمرکز خود ناشی از جنبش های اجتماعی است که از سال های ۱۳۷۶ موج وار

این نسل کشی های بی پایان، سازماندهی نیروهای عظیم مردم برای بدست گرفتن قدرت ابتکار و اداره امور جامعه به دست خود است. بدون خاتمه دادن به این نابرابری های عظیم ناشی از بحران ساختاری سرمایه، بدون جمع کردن بیش از هشتصد پایگاه نظامی آمریکا در سراسر جهان و در آسیای غربی بدون رسیدن خلق قهرمان فلسطین به آزادی و بازگشت میلیون ها آوره به خانه خود تروریسم ادامه خواهد یافت. دو قرن گسترش سرمایه در سراسر جهان و تبدیل آن به غول های انحصاری و امپریالیستی گواهی است بر اینکه بشریت را به لبه پرتگاه سوق داده است تنها یک راه باقی مانده است جاننشینی آن با نظامی دیگر، نظامی که مالکیت خصوصی ابزار تولید را بر می اندازد و نظامی با مالکیت همگانی و اجتماعی بر وسایل تولید را جایگزین خواهد کرد.

هدف روشن است راه معلوم، باید سازماندهی کرد

وفا جاسمی

دادند به امید آنکه برای خودشان و فرزندانشان آینده بهتری را بسازند؛ خیلی از آنهایی هم که ماندند عطا این کار را به لقایش بخشیدند و نتیجه این شد که امروز کشور با بحران کمبود پرستار در شهرهای کوچک و بزرگ روبروست.

پرستاران در همین سال دیدند دیوارشان چقدر کوتاه است که ضرب و شتم آن ها توسط افراد و گروه های مختلف از همراه بیمار و خود بیمار تا نیروی انتظامی هیچ هزینه ای ندارد! در همین سال متأسفانه تعدادی از همکاران زیر فشار کار و اضافه کاری اجباری غیرقانونی با ساعتی ۲۰ هزار تومان جان به جان آفرین تسلیم کردند و از میان ما رفتند. با همه این سختی اما بسیاری از پرستاران کار خودشان را انجام دادند تا آن قول معروف را محقق کنند که می گوید مراقبت از دیگران، عملی از عشق است و بنیادی ترین و اصیل ترین شکل انسانیت!

حمله تروریستی به سالن کنسرت در روسیه

باید سازماندهی کرد

تروریست ها به سالن کنسرت چندین هزار نفری در نزدیکی مسکو با سلاح های پر قدرت اتوماتیک و مواد آتش زا در روز سوم فروردین حمله کردند و بیش از سیصد نفر را کشتند و زخمی کردند. آمار کشته شدگان به بالای صدوسی نفر رسیده است و احتمال افزایش این شمار می رود. ما این کشتار جمعی مردم بی گناه را قویا محکوم می کنیم و نشانی پررنگ از حاد شدن تضادهای طبقاتی و شکست نیروهای فاشیستی در اوکراین و صهیونیست ها در فلسطین می دانیم. بدون شک دست خون آلود سیا در کار است.

بحران ساختاری سرمایه در جهان، گسترش بازم بیشتر شکاف بین دارا و ندار زمینه های عینی را برای جلب جوانان به عملیات مزدوری تروریستی مهیا ساخته است. استفاده از ترور برای رسیدن به اهداف سیاسی سابقه دیرینه ای دارد اما امروز بر اثر وجود ابزار پیشرفته کشتار جمعی به هدف اصلی گروه های تروریستی در آمده است.

زمینه برای استفاده قدرت های سرکوبگر جهانی از مزدوران گرسنه و لومپن پرولتاریا در کشورهایی که مردمش را همین نظام سرمایه داری به زیر فقر کشانده و جوانان را ویلان و سرگردان برای لقمه ای نان به حاشیه نشینان شهرهای بزرگ کرده است هر روز بیشتر فراهم می شود.

راه برون آمدن از این هرج و مرج جهانی، از

ایران بعد از انتخابات... بقیه از صفحه آخر

اکثریت را شامل میشوند، بردارد.

اما نه تنها اصلاح طلبان درون و بیرون حکومتی بلکه دیگر نیروهای بورژوازی اپوزیسیون هم بعلت انتقاد به حکومت چشم داشت به دولت و بالا و نه حمایت از مردم، را می فهمند و منافع خود را در رابطه با شراکت در قدرت حاکمه تعریف می کنند. عقب راندن اصلاح طلبان حکومتی با رد صلاحیت های دائمی بیشتر آنها تا این انتخابات هم نتوانست چشم های آنان را به روی این واقعیت که آنها به سو پاپ اطمینان رژیم تبدیل شده اند را، باز کند. تشدید تضادهای سیاسی که با رد صلاحیت خودی های رژیم بوجود آمده است در آینده خود به انفراد بیشتر و محدود شدن جناح های دولتی خواهد انجامید.

نامه ۱۱۰ نفر حکایت از این نوع نگاه به جامعه و حکومت و منافع طبقاتی دارد. خالص سازی که از مرتجع ترین نیروها خواهان همه جانبه نگری و خیر عمومی است. و این خیر عمومی از طریق شرکت در رای گیری حاصل می شود بیانیه ۱۱۰ نفر قبل از صدورش در تجربه تاریخی مردم با شکست روبرو شده بود. نصیحت و خیرخواهی و پشت سر هم کردن جملات بی محتوا در رابطه با شناخت



و هر بار قدرتمندتر از گذشته بر بدنه رژیم کوبیده است. بحران‌های اجتماعی و ناتوانی رژیم از حل معضلاتی که خود در بوجود آوردنش نقش درجه اولی داشته است از یک سو و سربلند کردن جنبش‌های اجتماعی در فاصله‌های زمانی کوتاه، جامعه را به سوی مقابله آشکار و رو در رو بین انقلاب و ضد انقلاب حاکم تا حد خیابان‌ها سوق داده است.

بازسازی انتخابات مهندسی شده سال‌های گذشته و اینبار در سطح بسیار کوچکتر و متمرکزتر نه تنها فساد در قدرت را بازم گسترش خواهد داد بلکه ناشی از فساد در قدرت تبعات خود را در اقتصاد بصورت دزدی‌های میلیاردی و فسادهای گسترده تر اقتصادی در عالی‌ترین شکل تنیده شده در شرکت‌های خصولتی (دولتی - خصوصی) و کنسرن‌ها بازتاب خواهد داد.

اما این فساد در قدرت و اقتصاد جامعه ای را که هم اینک دچار فقر و کوچک شدن سفره‌های اکثریت مردم است، هر چه بیشتر به سوی تنفر از حاکمیت و رشد فاصله طبقاتی سوق خواهد داد. همه عوامل در هم تنیده قدرت در چالش‌های طبقاتی پیش رو بیش از پیش به رو در روی کشیده می شوند و برای فرار از بحران حاکمیت که هر روز بیشتر مجبور به جوابگویی به مردم خواهد بود، بخشی را به بیرون و یا حذف از قدرت پرتاب خواهد کرد.

رفتارهای رژیم که از یک سو ظاهراً از برخی فشارها مانند حجاب اجباری مجبور به عقب نشینی شده است، به هیچ وجه دیگر یک تاکتیک نیست چرا که جامعه هر لحظه آماده عقب راندن رژیم حداقل در رابطه با دفاع از زنان حتی در خیابان‌ها و درگیری با ماموران امنیتی هستند. جامعه درگیر، نه ترسی از حاکمیت دارد و نه حاضر به بازگشت به گذشته است.

مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در نوع برخورد به مسائل اجتماعی و سازماندهی دستگاه‌های دولتی دارای هیچ قدرت تصمیم گیری نیستند. آنچه که هسته سخت قدرت (به درست و یا نادرست) نامیده می شوند، که اساساً در بیت خامنه‌ای و دستگاه‌های زیر مجموعه آن جا خوش کرده‌اند، تصمیمات عمده را در رژیم اسلامی اتخاذ می کنند. نهادهایی از دست مجلس شورای اسلامی و نگهبان فقط امضاء کننده‌های تصمیمات هسته سخت قدرت هستند. رژیمی که هر سه قوه قضائیه، مقننه و اجرایی زیر نظر یک نفر به نام ولایت فقیه کنترل و هدایت می شود فقط می تواند یک رژیم استبدادی توتالیتر باشد که مردم را به مثابه سکویی

برای پرش و تحکیم قدرت می بیند. به نظر می رسد رژیم از سال ۹۸ فهمیده است که فقط با چکمه و قنداق تفنگ نمی توان بر ملتی که حداقل در ۱۰۰ سال گذشته چندین تکان‌های شدید اجتماعی را تجربه کرده است، حکومت کرد. او از دموکراسی‌های بورژوازی یاد گرفته است که فقط زبان اعتراض به مشکلات اجتماعی قادر به تغییر نیست آنچه که زبان اعتراض را می توان بی اثر کند، بستن راه امکان تکامل اعتراضات و زبان اعتراضی به شکل و سازمانیابی اجتماعی است. و این کمبودی است که همچنان جامعه از آن رنج می برد. و تمام تلاش رژیم جلوگیری از ایجاد و شکلگیری هر نوع تشکل مستقل غیر دولتی اعم از صنفی، سیاسی، فرهنگی و خدماتی و سازمان‌های غیر دولتی، در خدمت بستن امکان فوق است.

سال‌های پیش رو اما برای اکثریت ما، آینده ای پرچالش علیه رژیم جمهوری اسلامی خواهد بود. فقری که عمدتاً از دزدی، فساد، سرکوب و تحجر ایدئولوژیک سیاسی طبقه حاکم است، در همه ابعاد اجتماعی آن در حال رشد و گسترش حتی به لایه‌های میانی جامعه است. در آینده ای نزدیک ما جنبش‌های ۱۴۰۱ و ۹۶،۹۸‌های دیگر خواهیم داشت. و رژیم جمهوری اسلامی را از آنها راه گریزی نیست. شکست انتخاباتی رژیم، فروش نمایندگی از طرف شورای نگهبان، عدم جوابگویی به رد صلاحیت‌ها حتی در سطح مدیران بالای رژیم نه ناشی از یک انتخاب بلکه یک اجبار در جهت تحکیم صفوف داخلی خود در چالش‌های آینده‌ای که رژیم هم با نگرانی آنرا به انتظار نشسته است.

می توان برای جنبش‌های پیش رو دست زد و هورا کشید و خوشحال بود. اما انتظار فقط در همین حد، به گذشته تعلق دارد. در آینده به روشنی می توان دید که بدون سازمان دهی یک حزب کمونیست سراسری، پیشرو و آگاه و سوسیالیست در میان کارگران و زحمتکشان جنبش‌های آینده هم راه به جایی نخواهند برد. به نظر می رسد که اکثریت نیروهای کمونیست به این نتیجه رسیده‌اند که بدون متحد شدن، بدون ایجاد حزب کمونیست سرتاسری در میان کارگران و زحمتکشان پیشرو بازمهم پراکندگی و بازمهم شکست و ندانم کاری و انفعال به دنبال خواهد آورد. اما نیروی آگاه آن نیرویی نیست که در صحنه عمل و تحت اجبار برآیندهای سیاسی نتیجه‌های پراگماتیستی را دنبال کند. انتظار مردم از یک نیروی سیاسی پیشرو و رهبری انقلابی، بجای دنباله روی هدفمند و با نقشه مشکلات و مصائب انقلاب در محیط اجتماعی خود را دیده و توده‌ها را برای مقابله، مبارزه و فداکاری

برای تحقق آنها آموزش دهد. پیش به سوی سازماندهی تشکلات مستقل کارگری
پیش به سوی ایجاد حزب کمونیست سراسری در ایران

ع.غ

نگاهی گذرا به... بقیه از صفحه آخر

روی!

هفته نامه در پی آن بود که چهره‌ای نو و دور از گروهی‌گرایی و سرسختی‌بردیگا که حزب را برای اندکی روشنفکر می‌خواست، داشته باشد این‌گونه به پُربارو توانگر کردن مواضع بزرگ امید و جمعی‌گرایی سرشت جامعه ایتالیا پرداخت. سپس با همکاری گروهی از زنان مبارز، چون: تیرزا نوچه (Teresa Noce)، فلیچیتا فرررو (Felicita Ferrero)، کامیلا راورا (Camilla Ravera)، ریتا مونتانیانا (Rita Montagnana) و دیگران، هفته نامه به روزنامه تبدیل و پیش برده شد و با موضع ضد دگماتیستی به جریانات مخالف با موسولینی نیز روی آورد، همچنین اقدام به دیدار، نشست و گفتگو با قشری از کارگران که موضع آنا‌رشی - سندیکالیستی داشتند. تازگی و اصالت نشریه، دست‌کم در آن دوران، در این بود که با پیشنهادی سخت و پُرنیرو برپایه این که کمیسیون‌های داخلی کارخانه به شورای کارگری و پیکری خودگردان تبدیل شود و به باور و دید گرامشی، نطفه شرایط و تشکیلاتی که در آینده می بایست خود را در برکناری حکومت بورژوازی آماده سازد و راه و شیوه و آنچه نیاز است را برای حکومتی نوین از محل کار آغاز کند. مواضع و دیدگاه گروه نویسندگان «نظم نوین» هر روز مردمی تر می‌شد اما با انتقادهای رفرمیست‌های توراتی، و همچنین سِرّاتی و بُردیگا نیز روبه رو گشت، که به آن آنگ آنا‌رشی - سندیکالیستی زدند.

لنین، در کنگره دوم انترناسیونال سوم، با برخورد به تضادهای درونی حزب سوسیالیست ایتالیا گفت:

«باید خیلی ساده به رفقای ایتالیایی بگویم که دید مبارزان «نظم نوین» است که با اصول بین‌الملل کمونیست مطابقت دارد، نه دید اکثریت حاضر رهبران و گروه پارلمانی آن... بنابراین بایستی به رفقای ایتالیایی و به تمام احزابی که در خود جناح راست دارند

برای انقلاب کردن به حزب انقلابی نیاز است



گفته شود که: تمایلات رفرمیستی هیچ وجه مشترکی با کمونیسم ندارند»
در سال ۱۹۲۰ در میان پایه گذاران نشریه نیز برخورد هایی، به ویژه میان تسکا و گرامشی پیش آمد؛ تسکا در زمینه سیاسی و مبارزات کارگران با برونو بوئوتسی (Bruno Buozzi) که کوشش در بُردن جنبش کارگران در بستر سندیکایی «کنفدراسیون کار» می کرد، همسو بود و این در تضادی سخت با راه و موضع گرامشی بود

- برونو بوئوتسی (۳۱ ژانویه ۱۸۸۱-۴ ژوئن ۱۹۴۴) کارگر، سوسیالیست و سندیکالیست بنامی بود که از سال ۱۹۰۸ تا سال ۱۹۲۵ دبیر سندیکای چپ (C.G.I.L. چی.جی.ای.ال)، و از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۶ نیز نماینده مجلس ایتالیا بود-

در این میان دروغ بافان و تهمت زن‌ها هم بیکار نشستند. فضای جوشان روزنامه، بازگوی فضای پیکار پرتلاطم کارگران، کشاورزان، گروه‌ها و سندیکاهای گوناگون، که از گروهی گرایبی و رقابت نیز بی بهره نبود، اما با این حال آشنایی و ارزش آن در محدوده مرزهای ایتالیا نمانده بود بلکه در چهارچوب تجربیات انقلابی اروپا، کشورهای عقب نگه داشته شده و حتی در میان ملل پیشرفته شناخته شده بود.

لنین همانجا:

«در باره حزب سوسیالیست ایتالیا، کنگره با اصل انتقاد از حزب و پیشنهادهای عملی که از سوی حوزه تورینو حزب در روزنامه «نظم نوین» در تاریخ هشتم مه ۱۹۲۰ انتشار یافته، موافق است، زیرا که همه آن‌ها به درستی با اصول بین‌الملل سوم مطابقت دارد»

مقاله «برای یک نوپردازی حزب سوسیالیست» منتشر شده در مارس ۱۹۲۰ تأکید بر آن داشت که حزب نایستی خود را در تنگنای منطقه‌ای اسیر کند و بماند، بلکه به وظیفه همبستگی بین‌المللی نیز احترام بگذارد؛ و این عملاً اعلام جدایی از رهبران رفرمیست ایتالیا بود. این موضع درگرایش و سویایی نوشته شده در سَنَد نیز از سوی لنین مورد تحسین قرار گرفت و گفت که تنها موضع درست و آراسته شده از سوی حزب سوسیالیست ایتالیاست. از درون حزب به این مقاله انتقاد شد، اما گرامشی، ناتوانی گسترش حزب را در بیرون از شهر تورینو، درباره اندیشه، توان، پیچیدگی، راهیابی و رهنمود دادن و همچنین باور نداشتن به نقش و کار روزنامه و زد مواضع آن را سرزنش کرد.

تولیاتی نیز در نامه ای به «تسکا»، در بیش از اندازه و تنها به مقوله کارخانه پرداختن او، تا

آنجا که جنبه‌های دیگر مبارزات مردم، چون کشاورزان و... را نمی‌بیند، انتقاد کرد.
روزنامه «نظم نوین» از سوی گرامشی و رفقای هیئت تحریریه، به گونه‌ای ماند هفته نامه «سوییت» (Soviet)، که چند ماه پیش از آن در دسامبر ۱۹۱۹ در شهر ناپل و از سوی بُردیگا انتشار یافته بود، شمرده می‌شد و نطفه آغازین و پایه‌ای آینده یک تشکیلات شورایی بود و رهبری کارگری را برجسته می‌نمود، در حالیکه هفته نامه «سوییت»، که از اندیشه بُردیگا تغذیه می‌کرد، توجه به این مهم را نمایان نمی‌کرد.

خط گرامشی اندیشه و شیوه گروه‌گرایی را زد می‌کرد، باور و هدفش برپایی یک جنبش توده‌ای بود و از این رو در شوراها به روی کارگرانی که باور به آنارشیسم نیز داشتند، باز بود و حتی کارگران غیر وابسته به احزاب، تشکیلات‌های سوسیالیستی و سندیکاها نیز از حق رأی برخوردار بودند.

نیروی محرکه‌ای که این رهبر ایتالیایی به این شیوه و راه داد، در کنگره دوم کمینترن (که از ۱۹ تا ۷ آگوست ۱۹۲۰ در پترزبورگ و مسکو برگزار شده بود) به عنوان پاسخی بر اصول انترناسیونال سوم مثبت ارزیابی گشت و به آن ارج نهاده شد. از این روی انترناسیونال پیشنهاد کرد که به عنوان برنامه سیاسی برای هفدهمین کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا (در شهر لیورنو) مطرح شود. (در بخش سوم به گفتگوهای سخت در آن کنگره، انشعاب و پایه گذاری حزب کمونیست ایتالیا پرداخته بودیم).

در دوساله ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ گرامشی در حزب منزوی گردید و این به انگیزه آن بود که او به تجزیه و تحلیل گسترده از واقعیات جامعه و جنبش پرداخته بود اما بی آنکه موضع خود را در توافق با موضع اعلام شده حزب، که امکان به قدرت رسیدن یک رژیم توتالیتر را زد کرده بود، روشن کند؛ برعکس گرامشی بود که از دلایل جدل با حزب و دراپوزیسیون بودن با سیاست «سوسیالیست‌های متحد»، که در تابستان ۱۹۲۱ از سوی کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی به تصویب رسیده بود، پشتیبانی می‌کرد. (به این مقوله نیز در بخش سوم پرداخته بودیم).

گرامشی در دوم جولای ۱۹۲۲ به مسکو رفت. در ۲۵ اکتبر با لنین دیدار و گفتگو کرد و این فرصتی شد تا با بازاندیشی درباره سیاست هم پیمان شدن، پیروی در راه سوسیالیسم همراه با جنگ طبقاتی، مسئول بودن در مقابل گروهی گرایبی حزب کمونیست ایتالیا و گروه رهبران اتحاد جماهیر شوروی ژرف نگری کند.

در ماه نوامبر همراه با بُردیگا در کنگره چهارم

انترناسیونال کمونیستی، که از پنجم نوامبر تا پنجم دسامبر ۱۹۲۲ برگزار شده بود شرکت کرد. او در آنجا با بیشترین رهبران احزاب کمونیستی جهان، به ویژه رهبران بلشویک که از پیشروان انقلاب اکتبر بودند آشنا شد. تجربه سفر به مسکو اهمیتی پایه‌ای در شکل‌گیری سیاسی گرامشی بود. شوربختانه در این سفر نیز گرامشی با مشکل تندرستی رو به رو گشت و به درخواست «گرگوری زینووف» (Gragorij E. Zinovev) در بیمارستانی در حومه مسکو به مدت شش ماه بستری شد. در آنجا با اوجنیا شوخت (Eugenia Schucht) که او نیز بستری بود آشنا گشت و سپس خواهر وی، جولیا (Julia) را شناخت که به رابطه‌ای عاطفی با او انجامید.

گرامشی در مسکو خبردار شد که بُردیگا و دیگر رهبران حزب در ایتالیا دستگیر گشته‌اند، همچنین آگاه شد که دستور حکم دستگیری خود او هم صادر شده؛ از این روی به او توصیه شد که به ایتالیا باز نگرود.

با دستگیری و تلاشی گروه رهبری حزب کمونیست ایتالیا، هیئت اجراییه کمینترن مناسب دید تا هیئت اجراییه ح.ک. ایتالیا را منحل کند و به جای آن رهبری تازه‌ای را برگزیند. این شرایط حساس رفقای ا. ج. شوروی را بر آن داشت تا گرامشی را در نوامبر ۱۹۲۳ به شهر وین، در اتریش، منتقل کنند تا در آنجا بتواند از نزدیک اوضاع در ایتالیا و حزب را پیگیری کند. با فشار، دستگیری و داغان کردن رهبری حزب از سوی پلیس فاشیسم، عملاً رهبری حزب به گرامشی واگذار شد. سنگینی بار این مسئولیت، با توجه به بیماری او و نگرانی اش برای جولیا با بُروز نشانه‌هایی از «فرسودگی روانی» و باردار بودنش، افزوده‌تر شد و از ترک کردن مسکو ناخشنود بود. در وین نیز در اتاقی محقر و سرد زندگی می‌کرد.

چه سخت است مبارزه برای رسیدن به داد و آزادی و رهایی رنجبران از زیر یوغ ستم، آن هم برای کسی که گونه گونه از بیماری‌های بی‌درمان و پیکری خُرد و درهم‌پیچیده رنج می‌برد و افزون بر آن زیر تازیانه و پیگرد، «زندگی» را در غربت هم به پیش می‌بُرد!

«آزوده کرد کژدم غربت جگر مرا

گویوی زبون نیافت ز گیتی مگر مرا

در حال خویشتن چوهمی ژرف بنگرم

صَفرا همی برآید از آنده به سر مرا

گویم: چرا نشانه تیر زمانه کرد

چرخ بلند جاهل بیدادگر مرا

گر در کمال فضل بُود مرد را خطر

چون خوار و زار کرد پس این بی‌خطر مرا»



گرامشی در وین از بدتر شدن شرایط تندرستی لنین و تضادها و جدل‌های درون حزب کمونیست شوروی با تروتسکی نیز آگاه شد. پیش از این، گرامشی به تراجینی سفارش کرده بود که مسئله تروتسکی با دیگر رهبران انقلابی را نادیده نگیرد. سپس از درگذشت لنین (در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴) باخبر شد. او با آنکه اوضاع درون ا.ج. شوروی، ایتالیا و کار کمینترن را پیگیری می‌کرد اما از شکست جنبش کارگری ایتالیا و پیچیدگی‌های اجتماعی کشورهای اروپایی، از نیاز به راه‌هایی دیگرگونه با آنچه در روسیه برای قدرت‌گیری واقع شده بود، غافل نماند و این‌گونه به دیدگاهی استراتژیکی در پیمودن شیوه و راه سوسیالیسم در اروپا و تفاوت بسیار آن با روسیه را به دست آورد، که زمینه پایه‌گذاری و آماده‌سازی راه آینده شد و توانست امکان گروهی‌گریایی تعصب‌گرایانه و غیر قابل‌پذیرش در حزب کمونیست ایتالیا را از سر بگذارند و با خط و باور بُردیگا، که به تازگی از زندان آزاد شده بود، رویارویی کند. با آنکه در میان این دو تضاد بود اما با رابطه‌ای دوستانه و احترام‌انگیز نیز همراه بود.

برخی از نوشته‌های گرامشی نشانی از رنج بردنش از سیاست دورتر و گسترده‌نشدن مبارزه و مبارزان و بیم جدایی از بُردیگا دیده می‌شود.

عباس دهقان

خاطرات ترزا نوچه.... بقیه از صفحه آخر

پیشاپیش آگاه بودیم که آلمانی‌ها در "مارسی"، در تدارک انجام عملیات ناگهانی‌اند. بنا براین رفقای مسئول‌تر و آنها که در خطر بیشتری قرار داشتند، فرصت کردند شهر را ترک کنند و فقط آن‌ها که کمتر شناخته شده بودند و "پوشش" بهتری داشتند باقی ماندند.

برای گریختن از "مارسی" - بدان گونه که "عمو موریس" به من دستور داده بود - در عرض ۲۴ ساعت باید از ترنی بر ترن دیگر سوار شوم و سه بار هم هویت‌م را عوض کنم. شاید هم می‌توانستم همان‌جا تحت حمایت "جوما" بمانم. به او گفته بودم که مجبورم حرکت کنم چون وضع کارت سهمیه‌ام مثل خیلی از آدم‌ها درست نیست. او به من پیشنهاد کرد اگر همان‌جا بمانم می‌تواند به آلمانی‌ها بگوید فامیل زنش هستم که تازه از پاریس آمده‌ام. اما به رغم خوش‌قلبی "جوما"، من نمی‌توانستم ریسک کنم. در

"لیون" نزد رفیق "اسکوتی"، موقتا جایی پیدا کردم.

در بین رفقای رهبری بخش ما، فقط "پارودی" بود که دستگیر شد. از چگونگی دستگیری او خبری به دستم نرسید. وقتی به خانه‌ای رفتیم که به او خبر دهیم تا به جای مطمئن برود، او نبود. او را پس از دو هفته دیدم، لاغر شده بود، کثیف بود و ریش بلندی داشت. این دیدار یک روز صبح زود در "لیون"، در منزل "اسکوتی" صورت گرفت، زمانی که من هنوز در آنجا بودم. "پارودی" همین که از اردوگاهی که تا آن وقت آن‌جا زندانی بود آزاد شد، پیش "اسکوتی" آمد. حادثه دستگیری او بدین قرار بود که، او زبان فرانسه را خوب نمی‌دانست و وقتی که او را توقیف کردند، نمی‌توانست درست به سئوالاتی که از او می‌شد جواب دهد. چند روز بعد توسط مترجم از او بازجویی کردند. مدارک او را که عالی و کامل بود نگاه کردند. آلمانی‌ها مطمئن شده بودند که او شخص مضری نیست و وضعیت مرتب است، بنا براین آزادش کردند.

من و "اسکوتی" از آزاد شدن "پارودی" خوشحال شدیم و به افتخارش جشن گرفتیم. رفیق "اسکوتی" بیشتر از این جهت خوشحال بود که مدارک "پارودی" را با ابزاری که توسط شعبه خودش تهیه شده بود، درست کرده بود. از طریق "پارودی" و رفقای دیگر، از حوادث وحشتناک انفجار بندر قدیمی "مارسی" و چگونگی محاصره و جست و جوی کارگران دقیقا مطلع شدیم. یکی از رفقای زن ما که پیک "پارودی" بود، به علت بیماری بچه‌اش نتوانست فرار کند. شبی که آلمانی‌ها در خانه او را بسته دیدند، در را شکستند. در لحظه حادثه، رفیق ما در حالی که بچه بیمارش را در بغل گرفته بود و از وحشت به خود می‌لرزید، چشم به راه آلمانی‌ها بود. خوشبختانه اتاق او در پشت مغازه‌ای بود که درش بسته بود. آلمانی‌ها با لگد کوبی به در مغازه، به این گمان که آن‌جا فقط یک مغازه بسته و خالی است به طرف خانه‌های دیگر یورش بردند.....

پس از فرار از "مارسی"، برای مدتی در خانه "اسکوتی" در "لیون" ماندم. صرف نظر از کمبودهای مربوط به امکانات شهری، او در وضعی کاملا مطمئن به سر می‌برد. خانه او در یک نقطه پرت و کاملا دور افتاده در حاشیه شهر بود و او برای رسیدن به ایستگاه تراموا، ناگزیر بود چهار ساعت پیاده روی کند، جاده هم آسفالت‌ن نبود و پاها توی گل فرو می‌رفت. آشپزخانه او نه چراغ داشت و نه شیرآب. توالت ساختمان هم شکلی کاملا ابتدایی داشت و جایش هم در ته راهرو بود و همه اهالی ساختمان از آن استفاده می‌کردند.

شب‌ها سطلی در کنار راهرو برای بچه‌ها و بزرگسالان می‌گذاشتند. "کارمن" همسر مهربان "اسکوتی" با آنچه داشت، برای همگی ما غذا می‌پخت و سعی می‌کرد سهم بهتری از غذا را برای بچه‌هایش "ویتوریا" و "پ پ" کنار بگذارد. بچه‌ها، مرا به عنوان خاله ماریا می‌شناختند. شب بود که با اسباب بازی و کمی میوه و یک بسته بیسکویت که از بازار سیاه برای بچه‌ها خریده بودم وارد خانه "اسکوتی" شدم.

بنا به دستور "عمو موریس" مطلع شدم که باید در "لیون" بمانم، چراکه برقراری ارتباط با "عمو موریس" و تمام منطقه جنوب فرانسه از این‌جا آسان‌تر بود. در آن زمان برای رفتن به پاریس به کرات از مرز می‌گذشتم، در جایی که با "لویی"، جلسات پی در پی خود را، برای هماهنگ کردن و بهبود بخشیدن فعالیت‌های "فران - تیروها"ی کارگری مهاجر و "فران - تیرو - پارتیزان" های فرانسوی برگزار می‌کردیم. عملیات تخریبی، در واقع در تمام فرانسه جریان داشت و فعالیت‌های ما روبه‌گسترش بود.

پیروزی "استالینگراد"، توان بیشتری به فعالیت ضد آلمانی و پارتیزانی داده بود. علاوه بر ضرباتی که وارد می‌شد، خرابکاری‌ها، اعتصاب‌ها و متوقف کردن کارها هم شروع شده بود. فعالیت در شعبه مطبوعات نیروی تازه‌ای گرفته بود. باید فعالیت "فران - تیرو - پارتیزان" را به همه کارگران مهاجر و فرانسوی‌ها، نشان می‌دادیم و برای آنان مفهوم نبرد "استالینگراد" را توضیح می‌دادیم. به رغم سانسور دولت "پتن" و آلمانی‌ها و ایجاد خفقان بیش از پیش توسط گشتاپو، اخبار "استالینگراد" در همه‌جا نفوذ می‌کرد و پخش می‌شد. یک روز صبح، در تمام شهر، روی راهنمای خیابان‌ها که از زمان ورود ارتش "هیتلر" به آلمانی "ناخ پاریس" (به طرف پاریس) نوشته شده بود، همه آنها به پشت برگردانده شده بود و روی آنها نوشته شده بود "ناخ استالینگراد". به تدریج در همه‌جا روی دیوارها و کافه‌ها نام "استالینگراد" ظاهر شده بود. در سینما به مجرد خاموش شدن چراغ‌ها شعار شیرنگ: "زنده باد استالینگراد" نمایان می‌شد. این شعارها نه تنها در "مارسی"، که در خیلی از شهرهای جنوب هم مطرح شده بود.

با کمک "اسکوتی"، سرانجام موفق شدم اتاقی در یک خانه روستایی نسبتا مدرن در خارج از شهر پیدا کنم. خانه به یک زوج دهقان ایتالیایی تعلق داشت. آنان به تولید هلوی نمونه اشتغال داشتند. اتاق در طبقه هم‌کف خانه نزدیک آشپزخانه، در محلی بود که آب گرم کن قرار داشت و من می‌توانستم با آب



گرم خودم را بشویم. این دو دهقان سمپاتیان حزب بودند. آنان قبلا پسری داشتند که مرده بود. بعد از مرگ فرزندشان، آنان تصمیم گرفتند به جوانان کمک کنند. آنها با معالجه یکایک "فران - تیرو - پارتیزان" های زخمی، این فعالیت را آغاز کردند و وقتی که جوان حالش خوب می شد و می رفت، اتاقک خالی می ماند. آن ها از این که آن اتاق را به من که یک زن بودم بدهند، کمی تردید داشتند، اما سرانجام موافقت کردند. تنها چیزی که آنها در مورد من می دانستند این بود که دو بچه دارم که تنها در دنیا می گردند تا مادرشان بتواند علیه آلمانی ها مبارزه کند. این رنج مادری سبب شد که ما را بیشتر باهم متحد کند.....

خیلی از سمپاتیان ها، بی آن که به هویت مان پی ببرند کمک مان می کردند. آن ها به من می گفتند برای رفتن به شهر بهتر است سر و وضعم شیک باشد، از جمله، دو یهودی پیشه ور. برای گرفتن هر چیز، مقدار زیادی کوپن لازم بود و اگر می خواستم از بازار آمریکا برایم پول می رسید، عجیب این که، شاید هنوز رفقا امیدوار بودند راهی آمریکا شوم. اما این پول ها را همیشه به "حزب کمونیست ایتالیا" برای فعالیت های داخل کشور می دادم. از این که برای خودم خرج کنم احساس ناراحتی وجدان می کردم. بنا براین وقتی آن دو رفیق یهودی گفتند حاضرند پول یک پالتو پوست را به من بدهند قبول کردم، راه دیگری جز این نبود. کمک آن ها در راه مبارزه علیه آلمانی ها بود..... چند هفته بعد بود که با پوشیدن پالتو پوست سیاه و با موهای بور - به همان صورتی که از خواهران "ایو مونتان" یاد گرفته بودم مرتب موهایم را بور می کردم - و با کلاهی که پارچه ای توری، طبق مد آن روز فرانسه داشت، سر و وضع تازه ای پیدا کرده بودم.

در جریان مسافرت های مداوم به مناطق جنوب، متوجه شدم که تعدادی از رفقای رهبری ما در "نیم" زندانی اند و خطر کشته شدن، آن ها را تهدید می کند. کوشش کردیم فرارشان را تدارک ببینیم. در طول این فعالیت ها بود که برای یکبار دیگر به اهمیت کار تشکیلاتی به صورت بخش های مجزا از یکدیگر پی بردیم. رفقایی که در این فعالیت شرکت داشتند، در واقع نمی دانستند که این، چه نوع کاری است. شعبه اسناد موفق شد یک ورقه عبور که مهر گشتاپو بر آن خورده بود به دست آورد. به اعتبار این سند، زندانیان باید از زندان "نیم" به زندان "سنته" در پاریس برده شوند. شعبه مربوطه به پوشاک و تهیه لوازم، لباس های "اس. اس"

و اتومبیل هایی با شماره های مخصوص گیر آوردند. شعبه نظامی ما در اطراف محل، با گروه ای مسلح آماده بود تا اگر اشکالی به وجود آید، بتوانند کاری انجام دهند. گریزگاه مطمئن هم تدارک دیده شد و قرار بر این شد که زندانیان پس از آزادی در خانه معینی جا داده شوند.

عملیات موفقیت آمیز بود و چند هفته بعد، ایتالیایی هایی که در گروه آزاد شدگان بودند توانستند از مرز بگذرند و در ایتالیا، در کار سازماندهی نهضت مقاومت و در جنگ آزادی بخش ایتالیا شرکت کنند. در این فاصله بود که مرکز "حزب کمونیست ایتالیا" در خارج فعالیت خود را برای جذب رفقا به داخل کشور تشدید کرد. در ایتالیا اوضاع در حال شکل گیری و پختگی بود.

تاثیر حوادثی که در اتحاد شوروی به وقوع پیوست، موجب شده بود که نا رضایی مردم ایتالیا و سربازان، از به اصطلاح متحدان آلمانی روز به روز دامنه بیشتری بگیرد. در آلیپی ماریتیما، و در "نیتزاردو" فعالیت "فران - تیرو - پارتیزان" ها با فعالیت های نفوذی سیاسی بین گروه های ایتالیایی یکپارچه شده بود. بیش از هر کس رفیق "سرنی" با همکاری "مارینا"ی فعال، هدایت این کار را به عهده داشت که کاری ثمر بخش بود.

با تاسف این بار هم مرا همراه گروهی که عازم ایتالیا بود روانه کشور نکردند. لازم بود همچنان در فرانسه بمانم و فعالیتم را در کنار "عمو موریس" ادامه دهم. وقتی فهمیدم اجازه رفتن به ایتالیا به من داده نشده است، دچار بحران شدم و طبعاً اعتراض کردم و بعد هم با دلداری به خود، توانستم بحران را از سر بگذرانم. "حزب کمونیست فرانسه" می دانست که فعالیت "فران - تیروی" نیروی کارگری مهاجر، نتایج بسیار خوبی داشته است و جبهه مبارزه علیه نازی - فاشیسم از "اورال" گرفته تا مدیترانه در ایتالیا همچون فرانسه، در یونان همچون یوگسلاوی همه یکی است". از ص. ۳۹۰

لیلا اسفند ۱۳۴۲

نوروز

به آنان که نوروز دردی افزون بر دردهایشان است، به آنان که دستهایشان بالهای مرغ آزادی است، به آنان که هستی را می آفرینند، به مردم ایران و به آنان که می کوشند تا روز و روزگاری نو، بر روی ستون های داد و آزادی و رهایی انسان از هرگونه ستم برپا شود! نوروزتان فرخنده باد!

موسم گل از پس دی هاله شد
مرغ غزل خوان به چمن واله شد
شوق طبیعت به جهان زد نفس
وان نفسش پر رخ گل ژاله شد
سوسن آزاد برون شد ز خاک
فصل گل و پونه و ریحانه شد
ساقی آیام به مجلس نشست
سرخ می بر دل پیمانده شد
بال زنان مرغ مهاجر رسید
نغمه خوش بر در هر خانه شد
روز نخست است ز فصل بهار
مژده جمشید چنین نامه شد
پار وفادار بپا خیز و بین
خشک خزان گلبن فتانه شد
بلبل عاشق به بر سرخ گل
لاله چسان خانه پروانه شد
کهنه برون کن ز دل بیقرار
تازه گزین! دی پس و بیگانه شد

(۱۸ بهمن ۱۳۷۴ = ۷ فوریه ۱۹۹۶)

به تارنمای اینترنتی حزب
رنجبران ایران مراجعه
کنید

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

با قدردانی از کمک های مالی
رفقا و دوستان به حزب،
ذکر این نکته را ضروری می
دانیم که تکیه مالی حزب
به اعضاء و توده ها در پیشبرد
مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی
و پرولتاریائی است در حفظ
استقلال سازمانی و جدا نشدن
از طبقه کارگر و توده ها

ایران بعد از انتخابات

بالاخره بعد از مدتها تبلیغ متمرکز انتخابات مهندسی شده ۱۲ همین دوره مجلس شورای اسلامی و نیز مجلس خبرگان رهبری، انتخابات برگزار شد و همانطور که انتظار می رفت در این انتخابات که یکی از کم شرکت کننده ترین (با اینکه تهدیدهای ارگان های دولتی در جهت جلوگیری از عدم شرکت رای دهندگان موجود بود) برای جمهوری اسلامی بود، مجلسی یک دست تر از گذشته و بله قربان گو تر از همیشه تشکیل شد. نیروی های سیاسی از دولت و اپوزیسیون یکی برای پوشاندن شکست در انتخابات و دیگری در جهت افشای حقایق

آمارهای مختلفی از تعداد رای دهندگان انتشار دادند. دولت آمار رای دهندگان را ۴۱ در صد، اصلاح طلبان ۲۰ درصد و دیگران که حاضر صحنه بودند ۵ تا ۱۰ در صد را گزارش کردند. اما هرچه بود حتی بالاترین رهبران رژیم اسلامی هم پذیرفتند که تحریم انتخابات از طرف اپوزیسیون رژیم و مردم کارساز بوده است و مردم با گذار از توهم انتخاباتی آنجا هم که مجبور به شرکت در آن بوده اند رای باطله انداخته اند. مسیری که رژیم اسلامی در طی ۴۵ سال گذشته در برگزاری انتخابات و کشیدن مردم به پای صندوق ها طی کرده

است، نشان از روابط بین دولت و ملت داشته است. انتخابات اخیر این رو در رویی مردم را در برابر نهادهای دولتی و نه گفتن به آن کاملاً و بیش از گذشته آشکار کرده است. حتی منتقدین اصلاح طلب درون حکومتی هم به این نتیجه رسیده اند که دیگر اصلاحات در چهارچوب نظام حاکم امکان پذیر نیست و جامعه احتیاج به حرکتی رادیکال و ساختار شکن دارد تا قادر شود، اولیه ترین قدم ها را در راه تشکیل یک دولت منتخب زحمتکشان جامعه که

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیست ها و پارتیزان های ضد فاشیست

بخش نهم

آنتونیو گرامشی (بخش ۳)

گرامشی پس از تجربه اندوزی در روزنامه «آوانتی» و آشنایی با همکاران جوان، با همراهی یاران دوره دانشجویی (تسکا، تِراچینی و تولیاتی) در گروه تورینوی نیاز را بر آن دیدند که با گفت و شنود درباره آنچه که

در روسیه (اتحاد جماهیر شوروی) می گذشت و به یکمین آثار لنین که به ایتالیا می رسید، گسترده پردازند که بازده این هم اندیشی انتشار هفته نامه «آردینه نو» (Ordine Nuova = نظم نوین) شد و نخستین شماره آن در روز یکم ماه مه ۱۹۱۹ منتشر شد. مقالات آن در زمینه همگانی فرهنگی، و گسترده تر درباره مسائل سیاسی، تِرها و پیشنهادات عملی، برگردان گفتارهای رهبران کمونیستی اروپایی و مشاهدات زندگی هر روزه در کارخانه ها بود. مقاله نوشته شده دونفری گرامشی و تولیاتی، در ژوئن ۱۹۱۹ با عنوان «دمکراسی کارگری»

آغازگر بیان برنامه «دیکتاتوری پرولتاریا» با پیامدهای آن در برقراری یک دولت نوین، که انگیزه انعکاس گسترده و واکنش خوب و درخور توجه در میان کارگران تورینو گشت، تا آنجا که ارگان شوراهای کارخانه شد. برای گرامشی مسئله آموزش و کار فرهنگی بسیار مهم بود و بر این باور که از کارخانه به شهر و از شهر به مناطق دیگر گسترش یابد؛ همچنین پیوستن و زندگی کردن با کارگران، در کارخانه ها از آنان دیدار می کرد و در تماس بود، یکشنبه ها نیز در بیرون از کارخانه با آن ها نهار می خورد و گفتگو می کرد. به هر

خاطرات ترزا نوچه

آلمانی ها بندر قدیمی را منفجر کردند
"ترزا" ادامه می دهد: "عملیات بزرگی سازماندهی شد: بندر قدیمی از طرف یک گروه محاصره شد. چند گروهان از سربازان به وسیله دینامیت تمام محله را منفجر کردند. در راهروهای زیرزمینی، تعداد زیادی جسد لخت و یا نیمه لخت که لباس هاشان را موش ها جویده و تکه پاره کرده بودند پیدا شد: این ها باقی مانده از سربازان و "اس، اس" های نا پدید شده بودند.

اما خراب کردن بندر قدیمی کافی نبود: فرماندهی می خواست ریشه "فران - تیرو پارتیزان" ها را بزند و به همین خاطر، کلیه دستگیری های اخیر که تخریب ها و شانناژها به آن ها نسبت داده شده بود، ریشه های خارجی داشت. با آن که گشتاپو هیچ نشانه ای از تشکیلات ما نداشت، اما تصمیم گرفت علیه ما دست به کار شود. عملیات وسیعی را در محلات کارگری اطراف "مارسی" تدارک دید. حدود دوازده هزار سرباز آلمانی به حرکت

در آمده بود تا خانه های کارگران را محاصره کنند، و همه اتاق ها را بگردند. شب وحشتناکی بود" حدود پنج هزار کارگر، از زن و مرد و بچه دستگیر شدند. اگر کسی می خواست حلقه محاصره را بشکند و فرار کند، بی درنگ هدف گلوله قرار می گرفت. دستگیر شده ها در اردوگاه مخصوصی زندانی و در همانجا توسط گشتاپو بازجویی شدند. خوشبختانه سرویس اطلاعاتی ما در آن موقعیت هم خیلی خوب کار کرده بود. ما

با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن ها با نویسندگان نشان می باشد.